

اورشلیم ویران
می‌شود؛
تبعیدی‌ها
به بابل می‌روند
۵۸۶ ق.م.

اولین گروه
تبعیدی‌ها به
اورشلیم باز
می‌گردند
۵۳۷ ق.م.

بازسازی معبد
تمام می‌شود
۵۱۶ ق.م.

آمار حیاتی هدف:

کتاب نحمیا آخرین کتاب از سلسله کتب تاریخی عهدعتیق است. کتاب، به شرح بازگشت سومین گروه به اورشلیم پس از اسارت می‌پردازد. در این کتاب می‌خوانیم که حصار چگونه بازسازی شد و قوم چطور دوباره ایمان آوردند.

نویسنده:

بیشتر بخشهای کتاب با ضمیر اول شخص مفرد نوشته شده است که خود دلیلی است بر اینکه نویسنده کتاب نحمیا بوده است. احتمالاً نحمیا کتاب را نوشته و عزرا آن را ویراستاری کرده است.

تاریخ نگارش:

تقریباً ۴۴۵-۴۳۲ ق.م.

زمان وقوع رویدادها:

زروبابل در سال ۵۳۷ ق.م. اولین گروه از تبعیدی‌های بازگشتی را به اورشلیم رهبری کرد. در سال ۴۵۸ ق.م، عزرا دومین گروه را رهبری کرد. و بالاخره در سال ۴۴۵، نحمیا با سومین گروه تبعیدی‌ها برای بازسازی حصار شهر به اورشلیم باز گشت.

آیات کلیدی:

«سرانجام کار بازسازی حصار اورشلیم در بیست و پنج‌ماه ایلول تمام شد. این کار پنجاه و دو روز طول کشید. وقتی دشمنانمان که در سرزمینهای مجاور بودند این را دیدند، رسوا شدند و فهمیدند که این کار با کمک خدای ما تمام شده است» (۱۶و۱۵:۶).



تجزیه و تحلیل، موشکافی و صحبت در مورد مشکلات دنیا کار آسانی است. فراوانند کسانی که شکایت و اعتراض می‌کنند، خود را نبی می‌دانند، و در مورد دیگران به داوری می‌نشینند. اما ما عملاً به کسانی نیاز داریم که تنها به بحث درباره مشکل اکتفا نکنند، بلکه چاره‌ای برای آن ببینند!

نحمیا مشکل را دید و غمگین شد. اما به‌جای آنکه زانوی غم به سینه بگیرد، دست به کار شد. نحمیا می‌دانست که خدا از او می‌خواهد یهودیان را به بازسازی حصار اورشلیم ترغیب کند. از این رو، منصب مهم و پرمسئولیت خود در دولت پارس را رها کرد تا کاری را که خدا از او می‌خواست انجام دهد. نحمیا می‌دانست که خدا برای انجام کار بازسازی حصار، می‌تواند از مهارت‌های او استفاده کند. از همان بدو ورودش به اورشلیم، همه می‌دانستند چه کسی اداره امور را به‌دست گرفته است. او به سازماندهی، مدیریت، نظارت، تشویق، مقابله با مخالفت‌ها و رویارویی با بی‌عدالتی‌ها پرداخت، و تا کار بازسازی حصار تمام نشد، دست از تلاش بر نداشت. نحمیا مرد عمل بود.

در آغاز ماجرا، نحمیا را می‌بینیم که با همکیشان یهودی خود مشغول صحبت است. آنان به او خبر می‌دهند که حصار و دروازه‌های اورشلیم ویران است. این خبری است نگران‌کننده؛ فکر بازسازی حصار همچون باری بر دوش نحمیا سنگینی می‌کند. او در فرصتی مناسب از اردشیر پادشاه اجازه می‌خواهد به اورشلیم برود و حصار ویران‌شده آن را بازسازی کند. پادشاه نیز این اجازه را به او می‌دهد.

نحمیا با نامه پادشاه به اورشلیم سفر می‌کند. او قوم را به دستجات مختلف تقسیم می‌کند و بازسازی هر قسمت از حصار را به گروهی خاص واگذار می‌نماید (فصل ۳). با این حال، برنامه ساخت حصار بدون مخالفت نیست. سنبط، طویبا، و دیگران می‌کوشند با توهین، تمسخر، تهدید، و تخریب، کار را متوقف سازند. بعضی از کارگران دچار ترس می‌شوند و برخی خسته. اما نحمیا در هر دو مورد تدبیری می‌جوید و دشمنان را مأیوس می‌سازد؛ او دست به دعا بر می‌دارد، افرادی را به نگهداری حصار می‌گمارد، و قوم را تقویت می‌کند (فصل ۴). اما مشکل تازه‌ای به‌وجود می‌آید که مشکلی داخلی است: یهودیان ثروتمند به فکر سودجویی و بهره‌کشی از وضع اسفناک هم‌وطنان زحمتکش خود می‌افتند. نحمیا با شنیدن خبر ظلم و طمع آنها، با این زورگویان مقابله می‌کند (فصل ۵). کار حصار تقریباً رو به اتمام است که سنبط، طویبا، و همراهانشان بار دیگر برای آخرین بار می‌کوشند از ادامه کار نحمیا جلوگیری به‌عمل آورند. اما نحمیا همچنان استوار به کار خود ادامه می‌دهد، و بازسازی حصار درست در مدت ۵۲ روز تکمیل می‌شود. این امر به‌راستی نمونه بارز و برجسته‌ای است از محبت و وفاداری خدا! دوست و دشمن می‌دانستند که خدا به پیشبرد برنامه بازسازی کمک کرده است (فصل ۶).

نحمیا پس از ساخت حصار، به سازماندهی قوم، سرشماری آنان، و تعیین نگهداران، لایویان و دیگر مقامات ادامه می‌دهد (فصل ۷). عزرا شهر را در پرتو عبادت خدا و

ملاکی خدمت خود را آغاز می کند (۴) ۴۳۰ ق.م.	نحمیا به اورشلیم باز می گردد ۴۳۲ ق.م.	نحمیا به بابل باز می گردد ۴۳۳ ق.م.	نحمیا به اورشلیم می آید/بازسازی حصار تمام می شود ۴۴۵ ق.م.	عزرا به اورشلیم می آید ۴۵۸ ق.م.	اردشیر اول، پادشاه پارس می شود ۴۶۵ ق.م.	خشیارشا پادشاه پارس می شود ۴۸۶ ق.م.
---	--	---	---	--	--	--

تعلیم کتاب مقدس رهبری می کند (فصل ۹و۸). در نتیجه رهبری عزرا، ایمان مجدداً تثبیت گشت و احیای مذهبی به وجود آمد، زیرا قوم قول دادند وفادارانه به خدا خدمت کنند (فصل های ۱۰و۱۱).

در پایان کتاب نحمیا، به فهرست اسامی قبایل و رهبرانشان بر می خوریم، و تبرک حصار جدید اورشلیم و پاکسازی گناه از این سرزمین را شاهدیم (فصل های ۱۲و۱۳). به هنگام خواندن این کتاب، مانند نحمیا آماده باشید تا هر کاری را که خدا از شما می خواهد، انجام دهید.

شخصیت های مهم:

نحمیا، عزرا، سنبلط، طوبیا

مکان مهم:

اورشلیم

جنبه خاص:

کتاب، تحقق پیشگویی های زکریا و دانیال درباره بازسازی حصار اورشلیم را نشان می دهد.

تقسیم بندی کلی:

الف - بازسازی حصار (۱:۱ تا ۷:۷)

- ۱- نحمیا به اورشلیم باز می گردد
- ۲- نحمیا قوم را رهبری می کند

زندگی نحمیا نمونه ای است از رهبری و سازماندهی. او منصب راحت و پر درآمد خود در پارس را رها کرد، و به سرزمین ویران اجدادش باز گشت تا قوم را برای بازسازی حصار اورشلیم بسیج نماید. او به هنگام مواجه شدن با مخالفت ها، تدابیر دفاعی حکیمانه ای به کار بست تا از قوم مواظبت نماید و کار بازسازی حصار تداوم یابد. ما نیز برای آنکه بتوانیم برای ملکوت خدا کاری انجام دهیم، لازم است مانند نحمیا مردان و زنان دعا باشیم، دست از کار نکشیم، و فداکاری و از خودگذشتگی نماییم.

ب - اصلاح قوم (۸:۱ تا ۱۳:۳۱)

- ۱- عزرا عهد الهی را تجدید می کند
- ۲- نحمیا سیاست هایی تعیین می کند

بعد از بازسازی حصار، عزرا تورات را برای قوم تلاوت کرد، و با این کار باعث شد قوم توبه کنند. نحمیا و عزرا خیلی با هم متفاوت بودند، اما خدا هر دو آنها را جهت رهبری قوم به کار برد. خدا برای تحقق اهدافش، هر کسی را به طرز خاصی و منحصربه فرد به کار می گیرد.

موضوع‌های مهم

موضوع

توضیحات

اهمیت موضوع

آیا خدا دید و رؤیایی برای ما دارد؟ آیا امروز در زندگی ما «حصارهایی» وجود دارد که لازم است از نو بازسازی شوند؟ خدا امروز هم می‌خواهد قومش متحد شوند و برای انجام کار او آموزش ببینند. اگر ما چشمان خود را باز کرده، به نیازهای جدی دنیای اطرافمان پی‌بریم، خدا نیز اشتیاق «بازسازی» را در ما به‌وجود خواهد آورد و برای این کار به ما دید و رؤیا خواهد داد.

دعا امروزه نیز نیرویی عظیم است که خدا از طریق آن مشکلات را از میان بر می‌دارد. دعا و عمل، لازم و ملزوم یکدیگرند. خدا از طریق دعا، تدارکاتی را که می‌بینیم، کار گروهی‌مان، راه و تلاشهای مداوم ما را برای تحقق اراده‌اش، هدایت می‌کند.

رهبری بودن در امور الهی تنها به این معنا نیست که شهری کسب کنیم، به مقام و موقعیتی برسیم یا رئیس خوانده شویم، بلکه این امر مستلزم برنامه‌ریزی دقیق، سخت‌کوشی، شجاعت و پشتکار است. انتظارات مثبت هرگز نمی‌تواند جای کار و تلاش و سخت‌کوشی را بگیرد. شما نیز برای آنکه بتوانید دیگران را رهبری کنید، باید به هدایت خدا در زندگی‌تان گوش فرا دهید.

وقتی مشکلات پیش می‌آید، نزاع و درگیری آغاز می‌شود و یأس و نومیدی مجال جولان می‌یابد. ما باید بر این امر واقف باشیم که هیچ موفقیتی بدون مشکلات به‌دست نمی‌آید. به‌هنگام بروز مشکلات باید به مصادف آنها رفته، جدیت و پشتکار به‌خرج دهیم تا بتوانیم کار خدا را به‌طور کامل به‌انجام برسانیم.

اعتراف به گناه و پذیرفتن آن کافی نیست؛ احیا و بیداری باید با اصلاحات همراه باشد، چه در غیر این صورت چیزی جز ابراز احساسات نخواهد بود. خدا کارهای سطحی از ما نمی‌خواهد. ما نه تنها باید گناه را از زندگی خود دور کنیم، بلکه باید در انجام هر کاری طالب حضور خدا باشیم.

یهودیان کار بازسازی معبد را در سال ۵۱۶ ق.م. به اتمام رساندند، اما حصار شهر تا ۷۰ سال بعد همچنان ویران باقی مانده بود. این حصار برای شهر اورشلیم مظهر قدرت، امنیت، و زیبایی بود و به‌علاوه، وجودش ضروری بود تا از معبد در برابر حملات دشمنان محافظت شود و قوم بتوانند در امنیت و آسایش خدا را در آن عبادت کنند. خدا اشتیاق بازسازی حصار را در قلب نحمیا گذاشت، و برای این کار به او دید و رؤیا داد.

هم نحمیا و هم عزرا از طریق دعا به مصادف مشکلات می‌رفتند. نحمیا در آغاز کار، مشکل را تشخیص داد و فوراً دعا کرد، و سپس دست به کار شد.

نحمیا در امر رهبری، استعداد فوق‌العاده‌ای از خود نشان داد. او از نظر روحانی آمادگی آن را داشت که به دعوت خدا گوش فرا دهد. او جهت عملی کردن کار خدا، برنامه‌ریزی دقیق و کارگروهی و حل مشکل و شجاعت و دلیری را سرلوحه زندگی خود قرار داد. با این حال، با وجود ایمان عظیمی که داشت، هرگز از انجام آنچه برای موفقیت بیشتر در امر رهبری لازم بود، طفره نرفت.

نحمیا در آغاز کار، با تحقیر و سرزنش، تهمت، و ارباب و تهدید دشمنان، و نیز ترس، درگیری، و یأس و نومیدی کارکنان خودش مواجه شد. اما این مشکلات گرچه سخت بود، نحمیا را از ادامه کار باز نداشت.

با وجود اینکه خدا قوم را قادر ساخته بود به بازسازی حصار شهر مبادرت ورزند، اما این کار تا زمانی که قوم از نظر روحانی به بازسازی زندگی‌شان مبادرت نورزیدند، به اتمام نرسید. عزرا کلام خدا را به قوم تعلیم داد. آنها با شنیدن تعالیم عزرا، به گناه خود اعتراف کردند، آن را پذیرفتند، و برای ریشه‌کن کردن آن دست به کار شدند.

دید

دعا

رهبری

مشکلات

توبه / بیداری

الف - بازسازی حصار (۱:۱ تا ۷:۷۳)

با وجود اینکه تبعیدی‌های بازگشتی سالها در اورشلیم بسر برده بودند، دیوارهای شهر همچنان ویران بوده، تعمیر نشده بود؛ از این رو مردم شهر در برابر حملات، بی‌دفاع و آسیب‌پذیر بودند. نحمیا با شنیدن این خبر، بر آن شد از پادشاه پارس اجازه بخواهد به اورشلیم برود. او به‌هنگام رسیدن به اورشلیم، مردم را به بازسازی حصار فرا خواند. نحمیا با وجود اینکه هم از داخل و هم از خارج با مخالفت‌های فراوان روبرو بود، تا اتمام کار بازسازی حصار دست از کار نکشید. هنگامی که خدا به یاری کسانی بر می‌خیزد که او را حرمت می‌دارند و متحداً به کار و تلاش می‌پردازند، کارهای به‌ظاهر ناممکن، ممکن و عملی می‌گردد.

۱- نحمیا به اورشلیم باز می‌گردد

نحمیا خبرهای دردناکی راجع به اورشلیم می‌شنود

در ماه کیسلو، در بیستمین سال سلطنت اردشیر، وقتی در کاخ سلطنتی شوش بودم،^۱ یکی از برادران یهودی‌ام به اسم خنانی با چند نفر دیگر که تازه از سرزمین یهودا آمده بودند، به دیدنم آمدند. از ایشان درباره‌ی وضع کسانی که از تبعید بازگشته بودند و نیز اوضاع اورشلیم سؤال کردم. آن‌ها جواب دادند: «ایشان در شدت تنگی و خواری به سر می‌برند. حصار شهر هنوز خراب است و دروازه‌های سوخته‌ی آن تعمیر نشده است.»

۱:۱
نح ۱:۲؛ ۱:۱۰
استر ۲:۱
زکر ۱:۷
۲:۱
نح ۲:۷
۳:۱
نح ۱۷:۲

سامان بخشیدن به زندگی از هم پاشیده آنان، نیازهای روحانی‌شان را مرتفع ساخت. نحمیا نمونه‌ای است از یک رهبر متعهد که خدا را جلال می‌دهد. کتاب نحمیا حاوی درس‌های زیادی است که امروزه نیز کماکان کاربرد دارد.

۱:۲-۴ نحمیا نگران وضع اورشلیم بود، زیرا اورشلیم شهر مقدس یهودیان محسوب می‌شد. این شهر به عنوان پایتخت یهودا، مظهر هویت ملی یهودیان بود، و حضور خاص خدا در معبد باعث برکت آن شده بود. تاریخ یهود با این شهر گره خورده بود؛ از زمانی که ابراهیم هدایایی به ملک‌صادق پادشاه سلیم داد (پیدایش ۱۴:۱۷-۲۰)، تا آنگاه که سلیمان معبدی باشکوه در آنجا ساخت (۱ پادشاهان ۷:۵۱)، و نیز در تمام طول تاریخ پادشاهان، شهر اورشلیم در مرکز توجه بود. نحمیا با اینکه تمام مدت عمر در بابل زندگی کرده بود، اما سرزمین مادری‌اش را دوست می‌داشت. او می‌خواست به اورشلیم باز گردد تا یهودیان را دوباره با هم متحد سازد و حصار ویران اورشلیم را که مایه شرمساری قوم یهود بود، بازسازی کند. این اقدام او باعث شد خدا جلال یابد و حقیقت و قدرت حضور او دوباره در میان قوم یهود احیا گردد.

۱:۱ نحمیا اولین تبعیدی‌ای نبود که به اورشلیم باز می‌گشت. بیش از ۹۰ سال پیش از او، اولین گروه تبعیدی‌ها در سال ۵۳۷ ق.م. به رهبری زروبابل به اورشلیم بازگشته بودند (عزرا ۷). دومین گروه در سال ۴۵۸ ق.م. به رهبری عزرا بازگشتند (عزرا ۷)، و اکنون نوبت نحمیا بود که سومین گروه بزرگ از تبعیدی‌ها را به اورشلیم بازگرداند (۴۴۵ ق.م.). وقتی او پس از سه ماه سفر به اورشلیم رسید، بنای معبد را دید و با کسانی که به سرزمین مادری‌شان بازگشته بودند، آشنا شد. با این حال، نحمیا با مردمی سازمان‌نیافته و شهری بی‌دفاع نیز مواجه شد، شهری که پیرامونش هیچ حصار محافظتی وجود نداشت. اسرائیل تا قبل از تبعید، زبان و پادشاه و سپاه و هویت خاص خود را داشت؛ اما اکنون از هیچ‌یک از آنها خبری نبود. با این حال، یهودیان بیش و بیش از هر چیزی، از فقدان یک رهبر رنج می‌بردند. کسی نبود که به آنها نشان دهد کار بازسازی شهر را باید از کجا و چگونه شروع کنند. نحمیا به محض ورود به اورشلیم، کار را از اساس آغاز کرد. او از طریق استقرار یک نظام حکومتی عادلانه و نیز از طریق بازسازی حصار اورشلیم، در جهت رفع نیازهای مادی مردم گام برداشت، و با

نحمیا برای قوم اسرائیل دعا می کند

وقتی این خبر را شنیدم، نشستم و گریه کردم. از شدت ناراحتی چند روز لب به غذا نزنم، و در تمام این مدت در حضور خدای آسمانها مشغول دعا بودم. در دعا گفتم: «ای خداوند، خدای آسمانها! تو عظیم و مهیب هستی. تو در انجام وعده‌های خود نسبت به کسانی که تو را دوست می‌دارند و دستورات تو را اطاعت می‌کنند، امین هستی. ^{عولبه} من نظر کن و دعای مرا که دربارهٔ بندگان، قوم اسرائیل، شب و روز به حضور تو تقدیم می‌کنم، بشنو. اعتراف می‌کنم که ما به تو گناه کرده‌ایم! بلی، من و قوم من مرتکب گناه بزرگی شده‌ایم و دستورات و احکام تو را که توسط خدمتگزار خود موسی به ما دادی، اطاعت نکرده‌ایم. ^۱ اینک این سخنان خود را که به موسی فرمودی به یاد آور: «اگر گناه کنید، شما را در میان امتهای پراکنده خواهم ساخت. اما اگر بسوی من بازگردید و از احکام من اطاعت کنید، حتی اگر در دورترین نقاط جهان به تبعید رفته باشید، شما را به اورشلیم باز خواهم گرداند. زیرا اورشلیم، مکانی است که برای سکونت برگزیده‌ام.»

^{۱۰} «ما خدمتگزاران تو هستیم؛ همان قومی هستیم که تو با قدرت عظیمت نجاتشان دادی. ^{۱۱} ای خداوند، دعای مرا و دعای سایر بندگان را که از صمیم قلب به تو احترام می‌گذارند، بشنو. التماس می‌کنم حال که نزد پادشاه می‌روم، دل او را نرم کنی تا درخواست مرا بپذیرد.»

در آن روزها من ساقی پادشاه بودم.

۴:۱
عز ۳۹:۱۰
دان ۳:۹

۶:۱
تث ۲۸:۱۵ و ۱۵
عز ۱:۱۰
مز ۵:۳۲
دان ۹:۱۷-۱۷

۸:۱
لاو ۲۶:۳۳

۹:۱
تث ۱۲:۵؛ ۲۳:۴
ار ۲۹:۱۱-۱۴

۱۰:۱
خرو ۱۱:۳۲
تث ۲۹:۹

۱۱:۱
پیدا ۴۰:۲۱
نح ۱:۲

خود را به‌خاطر گناه اسرائیل بیان داشته، آرزو کرد اورشلیم دوباره تنها خدای حقیقی را بپرستد و بدین‌گونه احیا و بیدار گردد. عناصر دعای درست را در دعای نحمیا مشاهده می‌کنیم: (۱) پرستش، (۲) شکرگزاری، (۳) توبه، (۴) بیان درخواستی به‌خصوص، و (۵) تعهد. دعایی قلبی همچون دعای نحمیا، می‌تواند به شما کمک کند تا: (۱) مشکلی را که با آن روبرو هستید، روشنتر ببینید؛ (۲) قدرت خدا را ملموس‌تر احساس کنید؛ (۳) بدانید که چه وظیفه‌ای بر عهده شما است و چگونه باید به آن عمل کنید. نحمیا در پایان دعا، می‌دانست باید دست به چه اقدامی بزند (۱۱:۱). اگر رهبران الهی اهل دعا باشند، خواهند توانست با بصیرت کامل در مورد مسائلی دشوار تصمیم بگیرند و در پی آن نیز اقدام لازم را به‌عمل آورند.

۱۱:۱ نحمیا برای گفتگو با پادشاه، در موقعیتی منحصر به فرد قرار داشت. او ساقی قابل اعتماد پادشاه بود و می‌بایست مراقب باشد که خوراک و نوشیدنی او سالم بوده، از کیفیتی مطلوب برخوردار باشد. نحمیا در همان حال که به‌دنبال فرصت مناسبی بود تا با پادشاه راجع به

۴:۱ وقتی نحمیا شنید حصار اورشلیم هنوز بازسازی نشده است، شدیداً متقلب شد و گریست. چرا این خبر او را چنین متقلب کرد؟ حصار در اکثر شهرهای امروزی مفهومی ندارد، اما در زمان نحمیا امری ضروری بود. حصار، امنیت شهر را در برابر یورش دشمنان تضمین می‌کرد و مظهر قدرت و آرامش بود. نیز ناراحتی نحمیا به‌خاطر حکمی بود که پیشتر صادر شده بود و به موجب آن، یهودیان از ادامه بازسازی حصار شهر منع شده بودند (عزرا ۴:۲۳-۲۶).

۴:۱ نحمیا به‌خاطر وضع اورشلیم عمیقاً متأثر بود، اما فقط به فکر فرو نرفت و زانوی غم به سینه نگرفت. او نخست اندوهگین شد، اما بعد سفره دل خود را در حضور خدا گشود (۱:۵-۱۱) و برای بهبود اوضاع چاره‌ای اندیشید. او از همه دانش، تجربه، و امکانات خود استفاده کرد تا برای این مشکل راه‌حلی بیابد. شما نیز وقتی خبری مصیبت‌بار می‌شنوید، اول دعا کنید. بعد، در پی راهی باشید که از طریق آن بتوانید از غم و اندوه فراتر رفته، دست به کاری بزنید که باعث کمک به کسانی شود که در احتیاج بسر می‌برند.

۵:۱ نحمیا چندین روز روزه گرفت و دعا کرد و اندوه

نحمیا چگونه از دعا استفاده می‌کرد

محل آیات	مناسبت دعا	خلاصه دعای او	نتیجه دعای او	دعاهای ما
۱۱-۴:۱	به‌دنبال شنیدن اخبار ناگوار درباره وضع حصار اورشلیم	قدوسیت خدا را اذعان داشت. از خدا خواست دعای او را بشنود. به گناه اعتراف کرد. از خدا خواست در موردی به‌خصوص که همانا صحبت کردن با پادشاه بود، به او کمک کند.	خدا را در برنامه‌ها و افکار خود دخیل ساخت. دعا باعث گردید قلب نحمیا آماده شود و به خدا اجازه عمل دهد.	چند وقت یکبار سفره دل خود را در حضور خدا باز می‌کنید؟ هر چند وقت یکبار درخواست خاصی را به حضور او می‌آورید؟
۴:۲	در حین صحبت با پادشاه	«ای خدا! در این مورد می‌توانی به من کمک کنی.»	نتیجه مورد نظر را به عهده خدا گذاشت.	اگر افتخار هر عملی را قبل از وقوعش به خدا تقدیم کنیم، بیش از حد لازم به خود افتخار نخواهیم کرد.
۵و۴:۲	بعد از تمسخر و ریشخند طویبا و سنبط	«ای خدا! آنها تو را مسخره می‌کنند. خودت بر آنها داوری کن.»	نحمیا خشم و عصبانیت خود را خطاب به خدا بیان داشت، اما خودش دست به اقدامی نزد.	ما معمولاً گرایش داریم که درست عکس کار نحمیا را انجام دهیم: خودمان دست به کار می‌شویم و احساساتمان را به حضور خدا نمی‌آوریم.
۹:۴	بعد از خطر حمله دشمنان	«ای خدا! ما در دستهای تو هستیم. سلاح خود را آماده کرده‌ایم تا هر وقت که تو از ما بخواهی از آن استفاده کنیم.»	به خدا توکل کرد و در عین حال، اقدامات احتیاطی لازم را نیز به‌عمل آورد.	اتکا کردن به خدا به این معنا نیست که هیچ کاری نکنیم. اقدام کردن به معنای آن نیست که به خدا توکل نداریم.
۹:۶	در واکنش به تهدیدها	«ای خداوند خدا، مرا تقویت کن!»	نشان داد که نحمیا برای نیل به ثبات عاطفی و روانی، متکی به خدا است.	وقتی در فشار قرار می‌گیرید، هر چند وقت یکبار از خدا طلب کمک می‌کنید؟
۲۹:۱۳	به‌هنگام شنیدن کارهای دشمنان	از خدا خواست با دشمنان و نقشه‌های پلید آنها مقابله کند.	حس انتقام‌جویی از بین رفت و اجرای عدالت به خدا واگذار شد.	آخرین بار که میل به انتقام‌جویی را به خدا سپردید تا او خودش عدالت را اجرا کند، کی بود؟
۱۹:۵؛ ۳۱،۲۲،۱۴:۱۳	به‌هنگام اندیشیدن بر تلاشهای خود جهت خدمت به خدا	«ای خدا! مرا به یاد آور.»	باعث شد نحمیا در ذهن خود تصویر روشنی در مورد انگیزه اقداماتش داشته باشد.	چه تعداد از اعمالتان امروز با هدف خشنود ساختن خدا است؟

درست همانطور که نحمیا از مقام و موقعیتش در دربار به‌منظور شفاعت برای قومش استفاده کرد، ما نیز می‌توانیم از موقعیت فعلی خود برای خدمت به خدا استفاده کنیم.

قوم خدا صحبت کند، مدام در تفکر و دعا بود و خود را آماده می‌کرد. ما نیز در هر مقام و موقعیتی که باشیم، برای خدمت به خدا افرادی مستعد و منحصر به فرد هستیم.

پادشاه به نحمیا اجازه بازگشت می دهد

۱:۲
نح ۱:۱

چهار ماه بعد، یک روز وقتی جام شراب را به دست اردشیر پادشاه می دادم، از من پرسید: «چرا اینقدر غمگینی؟ به نظر نمی رسد بیمار باشی، پس حتماً فکری تو را ناراحت کرده است.» (تا آن روز پادشاه هرگز مرا غمگین ندیده بود.) از این سؤال او بسیار ترسیدم،^۳ ولی در جواب گفتم: «پادشاه تا به ابد زنده بماند! وقتی شهری که اجدادم در آن دفن شده اند، ویران شده و تمام دروازه هایش سوخته، من چگونه می توانم غمگین نباشم؟»

۳:۲
نح ۳:۱

پادشاه پرسید: «درخواست چیست؟»
آنگاه به خدای آسمانها دعا کردم^۴ و بعد جواب دادم: «اگر پادشاه راضی باشند و اگر نظر لطف به من داشته باشند، مرا به سرزمین یهودا بفرستند تا شهر اجدادم را بازسازی کنم.»

پادشاه در حالی که ملکه در کنار او نشسته بود، با رفتن موافقت کرده، پرسید: «سفر طول خواهد کشید و چه وقت مراجعت خواهی نمود؟»
من نیز زمانی برای بازگشت خود تعیین کردم.

۷:۲
عز ۶:۶ ؛ ۲۱:۷ ؛ ۳۶:۸
نح ۹:۲

پسپس به پادشاه گفتم: «اگر پادشاه صلاح بدانند، برای حاکمان منطقه غرب رود فرات نامه بنویسند و سفارش مرا به ایشان بکنند تا اجازه بدهند از

همیشه دعا می کرد، حتی در حین صحبت با دیگران. او می دانست که خدا همواره در رأس امور قرار دارد، همیشه حاضر است، و هر دعایی را می شنود و جواب می دهد. او می توانست در طول روز با اطمینان در حضور خدا دعا کند، زیرا در نتیجه دعاهای طولانی اش با خدا رابطه ای صمیمانه برقرار نموده بود (۱:۴-۷). اگر می خواهیم مطمئن باشیم که دعاهای کوتاهمان مستجاب می شود، باید وقتی را به دعاهای عمیق در حضور خدا اختصاص دهیم و از این طریق با او رابطه ای مستحکم ایجاد نماییم.

۶:۵:۲ پادشاه از نحمیا پرسید که سفرش چقدر طول خواهد کشید. کتاب مقدس در مورد پاسخی که نحمیا به پادشاه داد چیزی نمی گوید، اما اقامت او در اورشلیم ۱۲ سال به طول انجامید (۵:۱۴ ؛ ۱۳:۶).

۷:۲:۸ نحمیا پس از دعا، از پادشاه اجازه خواست به یهودا برود. به محض آنکه پاسخ مثبت پادشاه را شنید، از او تقاضا کرد کمک دیگری نیز به او بکند. ما نیز گاه احتیاجاتی داریم، اما در کمک خواستن از اشخاص ذی صلاح تردید می کنیم زیرا می ترسیم نزد آنها برویم. ولی نحمیا این طور نبود! او مستقیماً نزد شخصی رفت که می توانست پیش از هر کس دیگری به او کمک

۲:۲ نحمیا وقتی پی برد که پادشاه متوجه چهره غمگین او شده است، ترسید. نشان دادن غم و اندوه در حضور پادشاه کار خطرناکی بود، زیرا او این قدرت را داشت که هر کسی را که با این کار موجبات ناراحتی وی شود، اعدام نماید. کسی که لباس عزا بر تن داشت، حتی اجازه نداشت وارد کاخ شود (استر ۲:۴).

۳:۲ نحمیا از قبول ترس خود عار نداشت، منتهی اجازه نداد ترس مانع خدمتش به خدا شود. اگر اجازه دهیم ترس بر زندگی ما مسلط شود، در واقع با این کار آن را قدرتمندتر از خدا جلوه داده ایم. آیا خدا از شما خواسته است که کاری برایش انجام دهید، اما به خاطر ترس، از انجامش ناتوان هستید؟ خدا از تمام ترسهای ما برتر و بزرگتر است. وقتی می پذیریم که دچار ترس هستیم، عملاً اولین قدم برای سپردن آن به خدا را بر داشته ایم. مطمئن باشید که اگر خدا شما را به انجام کاری خوانده است، تا به آخر نیز کمکتان خواهد کرد.

۴:۲ نحمیا که برای فکر کردن چندان فرصتی نداشت، به سرعت دعا کرد. هشت بار در این کتاب می خوانیم که او بی اختیار و به طور خودجوش دست به دعا برداشت (۲:۴ ؛ ۴:۴ ؛ ۵:۵ ؛ ۱۹:۵ ؛ ۱۴:۶ ؛ ۱۳:۱۴ ؛ ۲۲:۲۹). نحمیا

آن منطقه عبور کنم و به سرزمین یهودا برسم.^۱ یک نامه هم برای آساف، مسئول جنگلهای سلطنتی بنویسند و به او دستور بدهند تا برای بازسازی دروازه‌های قلعه کنار خانه خدا و حصار اورشلیم و خانه خودم، به من چوب بدهد.» پادشاه تمام درخواستهای مرا قبول کرد، زیرا دست مهربان خدایم بر سر من بود.

۸:۲
نح ۲:۷
جا ۲:۵و۶

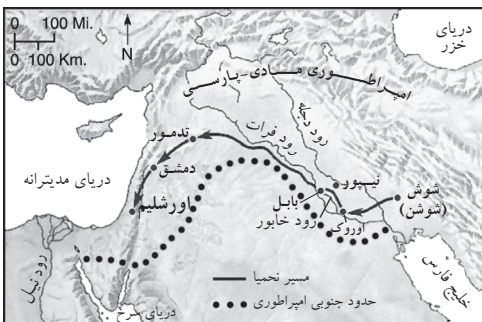
وقتی به غرب رود فرات رسیدم، نامه‌های پادشاه را به حاکمان آنجا دادم. (این را هم باید اضافه کنم که پادشاه برای حفظ جانم، چند سردار سپاه و عده‌ای سواره نظام همراه من فرستاده بود.)^۲ اولی وقتی سنبلط (از اهالی حورون) و طوییا (یکی از مأموران عمونی) شنیدند که من آمده‌ام، بسیار ناراحت شدند، چون دیدند کسی پیدا شده که می‌خواهد به قوم اسرائیل کمک کند.

۹:۲
عز ۲۲:۸
نح ۷:۲
۱۰:۲
نح ۱۹:۲؛ ۳۱:۴؛ ۳۶:۱

آمده بود تا شهر و استحکامات آن را بنا کند. اگر کسی می‌توانست اورشلیم را بازسازی کند، آن شخص نحمیا بود. اورشلیم اگر بازسازی می‌شد، تهدیدی می‌بود برای قدرت مقامات سامری که از زمان تبعید یهودا، بر این سرزمین حاکم شده بودند. (۳) این عده، سومین گروهی بودند که از تبعید باز می‌گشتند. افزایش روزافزون تعداد یهودیان در اورشلیم، سنبلط و طوییا را نگران کرد. آنها دوست نداشتند تبعیدی‌های بازگشتی کنترل امور منطقه را به دست بگیرند و موقعیت امن آنان را به مخاطره بیندازند.

کند. بنابراین شما نیز از کمک خواستن از کسانی که بیش از دیگران قادرند به شما کمک کنند، اکراه نداشته باشید. زیرا چه بسا بسیار بیشتر از آنچه تصور می‌کنید، برای کمک به شما آماده باشند. خدا گاه از طریق کمک خواستن ما از دیگران، به دعای ما جواب می‌دهد.

۱۹:۱و۹:۲ نحمیا به‌هنگام ورود به یهودا با مخالفت‌هایی مواجه شد. کسانی که در طول دوره تبعید یهودیان، سرزمین ایشان را تصاحب کرده بودند، نود سال بود که با بازسازی اورشلیم مخالفت می‌کردند. در هر دوران کسانی هستند که از قوم خدا متفرق باشند و بکوشند نقشه‌های خدا را به هم بزنند. وقتی می‌خواهید برای خدا کار کنید، برخی با شما مخالفت خواهند کرد؛ حتی برخی آرزو خواهند داشت که شکست بخورید. باید منتظر مخالفت باشید، زیرا در این صورت به‌جای آنکه تعجب کنید، برای رویارویی با اینگونه مخالفت‌ها آماده خواهید بود (۱ یوحنا ۳:۱۳). با دانستن این واقعیت که خدا در تمام کارها پشتیبان شما است، تشویق خواهید شد تا به‌رغم مخالفت‌ها به کار خود ادامه دهید. **۱۰:۲** چرا سنبلط و طوییا که از مقامات سامره بودند، اینچنین از ورود نحمیا و گروه کوچک تبعیدی‌ها به اورشلیم ناراحت شدند؟ ناراحتی آنان ممکن است به چند دلیل بوده باشد: (۱) هنگامی که زروبابل برای اولین بار به همراه گروه خود به اورشلیم بازگشت (عزرا ۱و۲)، حاضر نشد کمکی از سامریها قبول کند. این امر باعث شد روابط یهودیان و سامری‌ها تیره شود. (۲) نحمیا یک تبعیدی معمولی نبود، بلکه مشاور شخصی پادشاه و ساقی او بود، و با اجازه و تأیید پادشاه به اورشلیم



نحمیا به اورشلیم می‌رود

نحمیا در شوش، معاون شخصی پادشاه امپراطوری عظیم پارس و ماد بود. وقتی از عدم پیشرفت در کار بازسازی اورشلیم مطلع شد، از پادشاه خواست اجازه دهد برای کمک به قوم خود به وطنش بازگردد و حصار شهر را بازسازی کند. پادشاه با رفتن او موافقت کرد؛ بدین ترتیب، او بی‌درنگ شوش را ترک گفت و برای رسیدن به اورشلیم، همان مسیری را در پیش گرفت که عزرا پیشتر از آن عبور کرده بود.

۲- نحمیا قوم را رهبری می کند نحمیا مخفیانه حصار شهر را بازرسی می کند

۱۱^{۱۲} من به اورشلیم رفتم و تا سه روز در مورد نقشه‌هایی که خدا درباره اورشلیم در دلم گذاشته بود، با کسی سخن نگفتم. سپس یک شب، چند نفر را با خود برداشتم و از شهر خارج شدم. من سوار الاغ بودم و دیگران پیاده می آمدند. ^{۱۳} از «دروازه دره» خارج شدم و بطرف «چشمه اژدها» و از آنجا تا «دروازه خاکروبه» رفتم و حصار خراب شده اورشلیم و دروازه‌های سوخته شده آن را از نزدیک دیدم. ^{۱۴} سپس به «دروازه چشمه» و «استخر پادشاه» رسیدم، ولی الاغ من نتوانست از میان خرابه‌ها رد شود. ^{۱۵} پس بطرف دره قدرون رفتم و از کنار دره، حصار شهر را بازرسی کردم. سپس از راهی که آمده بودم بازگشتم و از «دروازه دره» داخل شهر شدم. ^{۱۶} مقامات شهر نفهمیدند که من به کجا و برای چه منظوری بیرون رفته بودم، چون تا آن موقع درباره نقشه‌هایم به کسی چیزی نگفته بودم. یهودیان اعم از کاهنان، رهبران، بزرگان و حتی کسانی که باید در این کار شرکت کنند از نقشه‌هایم بی اطلاع بودند.

۱۳:۲

نح ۳:۱؛ ۱۵:۲؛ ۱۳:۳؛
۳۱:۱۲

۱۴:۲

۲۰:۲۰

۳۰:۳۲

نح ۱۳:۲؛ ۱۵:۳

نحمیا قوم را به شروع بازسازی فرا می خواند

۱۷^{۱۷} آنگاه به ایشان گفتم: «شما خوب می دانید که چه بلایی بسر شهر ما آمده است، شهر ویران شده و دروازه‌هایش سوخته است. بیایید حصار را دوباره بسازیم و خود را از این رسوایی آزاد کنیم!» ^{۱۸} سپس به ایشان گفتم که چه گفتگویی با پادشاه داشته‌ام و چگونه دست خدا

۱۷:۲

نح ۳:۱؛ ۱۴:۲

را مخفی نگاه داشت و در روشنایی مهتاب به بررسی حصار شهر پرداخت. او بعد از برنامه‌ریزی دقیق، آماده بود به میان مردم برود و رسالتی را که خدا به او سپرده بود برای آنها بازگو کند. اگر نحمیا شتاب‌زده رسالتش را اعلام می کرد، ممکن بود بین یهودیان در خصوص بهترین راه شروع کار، رقابت به وجود آید. نحمیا برای تصمیم‌گیری در خصوص برنامه کار، نیازی به برپایی جلسات کسل‌کننده نداشت، بلکه به برنامه‌ای احتیاج داشت که بتواند باعث پیشبرد سریع کار شود.

۱۷:۲ و ۱۸^{۱۸} بیداری و احیای روحانی اغلب با دید و رؤیای یک نفر آغاز می‌شود. نحمیا دید و رؤیایی داشت و آن را با شور و شوق با دیگران در میان گذاشته، رهبران اورشلیم را ترغیب کرد حصار را بازسازی کنند.

ما غالباً مردم را دست‌کم می‌گیریم و نظر آنان را در مورد رؤیاهایی که خدا برای پیشبرد کارش در این دنیا به ما

۱۷:۱۱-۱۷:۲ نحمیا مخفیانه وارد اورشلیم شد و چند روز را به مشاهده و بررسی دقیق صدمات وارده بر حصار شهر گذراند. او پس از آنکه مدتی را صرف بررسی دقیق حصار کرد، با اطمینان برنامه‌ای را که در نظر داشت ارائه نمود. نحمیا برای حل مشکل، راهی عالی نشان داد. او نخست راجع به حصار اطلاعاتی دست اول کسب کرد و به دقت موقعیت را بررسی نمود. سپس، راه‌حلی واقع‌بینانه ارائه داد. شما نیز قبل از آنکه با عجله کاری را شروع کنید، از نحمیا سرمشق بگیرید و پیشاپیش برنامه‌ریزی کنید. اطلاعات خود را بررسی کنید تا مطمئن شوید که نقشه‌هایتان عملی است؛ به عبارت دیگر، واقع‌بین باشید. در آن صورت است که خواهید توانست نقشه و برنامه‌تان را با اطمینان کامل ارائه دهید.

۱۶:۲ نحمیا برای آنکه در مورد ورودش شایعه‌پردازی نشود و دشمنان از نقشه‌هایش خبردار نگردند، مأموریتش

در این کار بوده و مرا یاری نموده است. ایشان جواب دادند: «پس دست بکار بشویم و حصار را بسازیم!» و به این ترتیب آمادهٔ این کار خیر شدند.
 ۱۹ ولی وقتی سنبلط، طویبا و چشم عرب از نقشهٔ ما با خبر شدند، ما را مسخره و اهانت کردند و گفتند: «چه می کنید؟ آیا خیال دارید به ضد پادشاه شورش کنید؟»

۱۹:۲
 نج ۱۰:۲، ۶:۶

۲۰ جواب دادم: «خدای آسمانها، ما را که خدمتگزاران او هستیم یاری خواهد کرد تا این حصار را دوباره بسازیم. ولی شما حق ندارید در امور شهر اورشلیم دخالت کنید، زیرا این شهر هرگز به شما تعلق نداشته است.»

۲۰:۲
 عز ۳:۴

کسانی که در بازسازی حصار شرکت داشتند

۳ آنگاه الیاشیب که کاهن اعظم بود به اتفاق کاهنان دیگر، حصار شهر را تا «برج صد» و «برج حزن‌نیل» بازسازی نمودند. سپس «دروازه گوسفند» را ساختند و دره‌ایش را کار گذاشتند و آن را تقدیس کردند. قسمت دیگر حصار را اهالی اریحا و قسمت بعدی را عده‌ای به سرپرستی زکور (پسر امری) بازسازی کردند.

۱۰:۳
 نج ۳:۳، ۲۰:۳، ۳۲:۱۲، ۳۹:۱۲
 ۲۸:۱۳
 ار ۳۸:۳۱

۲۰:۳
 نج ۳۶:۷

می‌بردند. نحمیا با سپردن مسؤلیت تعمیر این دروازه و این قسمت از حصار به کاهنان، به منصب آنان احترام گذارد و نشان داد که پرستش خدا برای او در اولویت قرار دارد.
۳:۱۰ و ۲:۳ همه شهروندان اورشلیم در کار عظیم بازسازی حصار شهر سهمی به عهده گرفتند. به همین ترتیب، در کار کلیسا نیز همه اعضا باید سهمی باشند تا بدن مسیح به‌طور مؤثری عمل کند (اقرتیان ۲۷:۱۲). کلیسا، بدن مسیح، به شما نیاز دارد! آیا سهم خود را انجام می‌دهید؟ موقعیتی برای خدمت به خدا بیابید و از صرف آنچه که در این خصوص مورد نیاز است (نظیر وقت، مهارت، پول خود و غیره) پروا نداشته باشید.

۳:۱۰ و ۲:۳ اورشلیم شهر بزرگی بود، و به دلیل قرار گرفتن در مسیر جاده‌های متعدد، به دروازه‌های زیادی احتیاج داشت. ارتفاع و ضخامت حصار در دو طرف این دروازه‌های چوبی و سنگی بیشتر بود تا سربازان بتوانند برای پاسداری از شهر در برابر حملات دشمن، روی آن بایستند و نهبانی دهند. بعضی اوقات، برای پاسداری از دروازه شهر، دو برج سنگی وجود داشت. در زمان صلح، دروازه‌های شهر مرکز فعالیت بود؛ انجمن شهر در آنجا تشکیل می‌شد، و فروشنده‌گان اجناس خود را در مدخل ورودی شهر می‌گذاشتند و به داد و ستد می‌پرداختند. بنابراین ساختن حصار و دروازه‌های شهر تنها از لحاظ نظامی اهمیت نداشت، بلکه به رونق تجارت و داد و ستد نیز کمک می‌کرد.

داده است، جويا نمی‌شویم. اگر خدا فکری در ذهنتان می‌گذارد تا کاری برای او انجام دهید، آن را با دیگران در میان بگذارید و از روح‌القدس بخواهید همان فکر را در ذهن آنان نیز قرار دهد. گمان نبرید که شما تنها کسی هستید که خدا از طریق او عمل می‌کند. خدا اغلب از یک نفر به‌عنوان ارائه‌دهنده رؤیا استفاده می‌کند، و از دیگران جهت تحقق بخشیدن به آن. با تشویق و ترغیب دیگران، باعث می‌شوید کار به‌صورت گروهی انجام شود و از این طریق، اهداف خدا را بهتر تحقق خواهید بخشید.

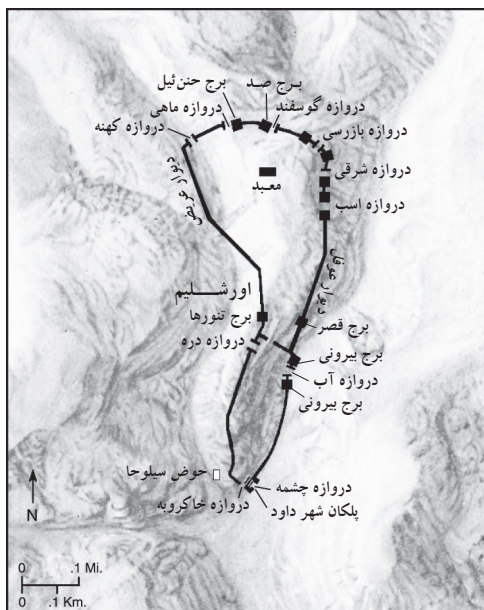
۱۹:۲ سنبلط و طویبا کار بازسازی حصار اورشلیم را اقدامی آشوب‌گرانه خواندند؛ از این طریق، ایشان احتمالاً می‌خواستند بناکنندگان حصار را تهدید کنند که ایشان را به‌عنوان خائن به پادشاه معرفی خواهند کرد. دشمنان نحمیا کار او را به تمسخر گرفتند و گفتند که نمی‌تواند حصار شهر را بازسازی کند زیرا بیش از حد ویران شده است. نحمیا به آنان نگفت که قبلاً از پادشاه به این منظور اجازه گرفته است. تنها گفت که خدا اجازه این کار را به آنها داده است، و همین کافی بود.

۱:۳ از کاهن اعظم به‌عنوان نخستین کسی نام برده شده که به کار بازسازی حصار کمک کرد. رهبران روحانی باید نه تنها در زبان، بلکه با اعمال خود نیز مردم را رهبری کنند. دروازه گوسفند دروازه‌ای بود که گوسفندانی را که می‌خواستند در معبد قربانی کنند، از آن به داخل شهر

۳:۴ نخ ۳۹:۱۲	۳ پسران هسناه «دروازه ماهی» را برپا کردند. ایشان تیرها و درهای آن را کار گذاشتند و قفلها و پشت بندهایش را وصل کردند. اُمَرموت (پسر اوریا و نوه حقوق) قسمت بعدی حصار را تعمیر کرد. در کنار او مشلام (پسر برکیا و نوه مشیزبئیل) و صادوق (پسر بعنا) قسمت دیگر را تعمیر کردند.
۵:۴ نخ ۲۷:۳	۵ اهالی تقوع قسمت بعدی حصار را بازسازی نمودند، ولی بزرگان ایشان از کارفرمایان اطاعت نکردند و از کار کردن امتناع ورزیدند.
۶:۴ نخ ۳۹:۱۲	۶ یویاداع (پسر فاسیح) و مشلام (پسر بسودیا) «دروازه کهنه» را تعمیر نمودند. ایشان تیرها را نصب کردند، درها را کار گذاشتند و قفلها و پشت بندهایش را وصل کردند. ۷ در کنار ایشان ملتیا اهل جبعون، یادون اهل میرونوت و اهالی جبعون و مصفه قسمت بعدی حصار را تا مقر حاکم ناحیه غرب رود فرات تعمیر کردند. ۸ عزیئیل (پسر حرهایا) که از زرگران بود قسمت بعدی را تعمیر کرد. در کنار او حننیا که از عطاران بود قسمت دیگر حصار را بازسازی نمود. به این ترتیب آنها حصار اورشلیم را تا «دیوار عریض» تعمیر کردند.
۸:۴ نخ ۳۱:۳	
۹:۴ نخ ۱۷:۱۲، ۳	۹ قسمت بعدی را رفایا (پسر حور) تعمیر کرد. او شهردار نصف شهر اورشلیم

۴:۴ دروازه ماهی به یکی از جاده‌های اصلی اورشلیم باز می‌شد (۲ تواریخ ۱۴:۳۳). بازار ماهی‌فروشان نزدیک این دروازه بود، و تجار از صور، دریای جلیل، و سایر بنادر ماهیگیری جهت فروش محصولات خود از این دروازه وارد شهر می‌شدند.

۵:۴ رهبران تقوع تبیل بودند و کمک نکردند. این افراد تنها کسانی بودند که از کار بازسازی اورشلیم حمایت نکردند. در هر گروهی، و حتی در هر کلیسایی، هستند کسانی که فکر می‌کنند عاقل‌تر و مهم‌تر از آنند که بخواهند سخت کار کنند. و ظاهراً تشویق و ملایمت نیز در این گونه افراد کارگر نیست. بعضی اوقات بهترین راه این است که توجهی به آنها نکنیم. این گونه افراد ممکن است فکر کنند از زیر کار در رفته‌اند، اما تنبلی آنان را همه کسانی که سخت کار کرده‌اند برای همیشه به یاد خواهند داشت.



تعمیر حصار شهر

کتاب نحمیا ما را در خلاف جهت عقربه‌های ساعت دور اورشلیم می‌گرداند (این حرکت از دروازه گوسفند آغاز می‌شود). هر قسمت، دروازه، و برجی که بر حصار بود، مشخص شده و اسامی کسانی که در بازسازی آن شرکت داشتند، ذکر شده است.

بود. ^{۱۰}یدایا (پسر حروماف) قسمت دیگر حصار را که نزدیک خانه‌اش بود تعمیر کرد. قسمت بعدی را حطوش (پسر حشبنیا) بازسازی نمود. ^{۱۱}ملکیا (پسر حاریم) و حشوب (پسر فحت موآب) برج تنورها و قسمت بعدی حصار را تعمیر کردند. ^{۱۲}شلوم (پسر هلوحیش) و دختران او قسمت بعدی را ساختند. او شهردار نصف دیگر شهر اورشلیم بود.

۱۱:۳
نح ۳۸:۱۲

۱۲:۳
نح ۹:۳

۱۳:۳
نح ۱۳:۲

^{۱۴}ملکیا (پسر رکاب)، شهردار بیت هکاریم، «دروازه خاکروبه» را تعمیر کرد و درها را کار گذاشت و قفلها و پشت‌بندهایش را وصل کرد.

۱۴:۳
نح ۱۳:۲؛ ۱۳:۳

^{۱۵}شلون (پسر کلحوزه)، شهردار مصفه، «دروازه چشمه» را تعمیر کرد و تیرها و درها را کار گذاشت و قفلها و پشت‌بندهایش را وصل کرد. سپس حصار را از «حوض سیلوحا» که کنار باغ پادشاه بود تا پله‌هایی که به بخش شهر داود می‌رسید، تعمیر کرد. ^{۱۶}در کنار او نحمیا (پسر عزبوق)، شهردار نصف شهر بیت‌صور، حصار را تا مقابل آرامگاه داود و تا مخزن آب و قرارگاه نظامی تعمیر کرد.

۱۵:۳
۲ پاد ۵۴:۲۵
نح ۳۷:۱۲؛ ۱۴:۲

۱۶:۳
۱ پاد ۲۸:۱۴
۲ پاد ۲۰:۲۰
۲ تو ۱۰:۱۲؛ ۱۱ و ۱۴:۱۶
نح ۱۴:۲

^{۱۷}قسمت‌های دیگر حصار توسط این لایوان بازسازی شد:

رحوم (پسر بانی) قسمتی از حصار را تعمیر کرد. حشیا شهردار نصف شهر قعیله، قسمت دیگر حصار را که در ناحیه او واقع شده بود بازسازی نمود. ^{۱۸}در کنار او بوای (پسر حیناداد) شهردار نصف دیگر قعیله قسمت بعدی را تعمیر نمود. ^{۱۹}قسمت دیگر حصار را عازر (پسر یشوع) که شهردار مصفه بود از روبروی اسلحه‌خانه تا پیچ حصار تعمیر کرد. ^{۲۰}قسمت بعدی را باروک (پسر زبای) از سرپیچ حصار تا دروازه خانه الیاشیب کاهن اعظم بازسازی نمود. ^{۲۱}مریموت (پسر اوریا و نوه هقوص) قسمت بعدی حصار را از دروازه خانه الیاشیب تا انتهای خانه‌اش تعمیر کرد.

۱۹:۳
نح ۱۶:۳

۲ تو ۹:۲۶
۲۰:۳
نح ۱۳:۳

^{۲۲}قسمتهای دیگر حصار توسط این کاهنان بازسازی شد:

۲۲:۳
نح ۲۸:۱۲

کاهنانی که از حومه اورشلیم بودند قسمت بعدی حصار را تعمیر کردند. ^{۲۳}بنیامین، حشوب و عزریا (پسر معسیا و نوه عننیا) قسمت دیگر حصار را که مقابل خانه‌شان قرار داشت تعمیر کردند. ^{۲۴}بنوی (پسر حیناداد) قسمت

کرده بود و همه دوست داشتند سهمی در آن داشته باشند. **۱۴:۳** دروازه خاکروبه دروازه‌ای بود که مردم به‌هنگام بردن زباله‌های خود به بیرون شهر و سوزاندن آن در دره هنوم، از آن می‌گذشتند.

۱۲:۳ حتی دختران شلوم نیز در کار دشوار تعمیر حصار شهر کمک کردند. بازسازی حصار اورشلیم صرفاً برای زیباسازی شهر نبود، بلکه برای یهودیان ضرورتی ملی محسوب می‌شد. تقریباً هر کسی خود را وقف این امر

دیگر حصار را از خانه عزریا تا پیچ حصار تعمیر کرد^{۲۵} و فالال (پسر اوزای) از پیچ حصار تا برج کاخ بالایی پادشاه که نزدیک حیاط زندان است نوسازی کرد. قسمت بعدی را فدایا (پسر فرعوش) تعمیر نمود.^{۲۶} خدمتگزاران خانه خدا که در عوفل زندگی می کردند، حصار را از مشرق «دروازه آب» تا برج بیرونی تعمیر کردند.^{۲۷} اهالی تقوع حصار را از برج بیرونی تا «دیوار عوفل» بازسازی کردند.^{۲۸} دسته‌ای از کاهنان نیز قسمتی از حصار را که از «دروازه اسب» شروع می شد تعمیر کردند؛ هر یک از ایشان حصار مقابل خانه خود را بازسازی نمودند.

^{۲۹}صادوق (پسر امیر) هم حصار مقابل خانه خود را تعمیر کرد. قسمت بعدی را شمعی (پسر شکنیا) نگهبان دروازه شرقی، بازسازی نمود.^{۳۰} حننیا (پسر شلمیا) و حانون (پسر ششم صالاف)، قسمتهای بعدی را تعمیر کردند، مشلام (پسر برکیا) حصار مقابل خانه خود را بازسازی کرد.^{۳۱} ملکیا که از زرگران بود قسمت بعدی حصار را تا خانه‌های خدمتگزاران خانه خدا و خانه‌های تاجران که در مقابل «دروازه بازرسی» قرار داشتند و تا برجی که در پیچ حصار است، تعمیر کرد.^{۳۲} زرگران و تاجران بقیه حصار را تا «دروازه گوسفند» بازسازی نمودند.

دشمنان با بازسازی حصار مخالفت می کنند

۴ وقتی سنبط شنید که ما یهودیان مشغول تعمیر حصار هستیم بشدت عصبانی شد و در حضور همراهان و افسران سامری، ما را مسخره

۲۵:۳
ار ۲:۳۲

۲۶:۳
نخ ۲۷:۳، ۲۷:۷، ۲۸:۱، ۲۸:۸،
۲۱:۱۱، ۳۷:۱۲

۲۷:۳
نخ ۲۶:۵، ۲۶:۳
۲۸:۳

۱۶:۱۱ یاد ۲
توا ۱۵:۲۳
ار ۴۰:۳۱

۲۹:۳
ار ۲:۱۹

۳۱:۳
نخ ۸:۱، ۳

۳۲:۳
نخ ۳۹:۱۲، ۱۳:۳

۱:۴
عز ۱۰:۹، ۱۰:۴
نخ ۱۰:۲

۱:۴ سنبط حاکم سامره بود، یعنی منطقه‌ای درست در شمال یهودا؛ شهر اورشلیم در منطقه یهودا قرار داشت. شاید او امیدوار بود روزی حاکم یهودا نیز بشود، اما آمدن نحمیا نقشه‌های او را بر هم زد. (برای اطلاع از دلایل دیگر مخالفت او با نحمیا، نگاه کنید به توضیحات مربوط به ۱۰:۲). سنبط سعی کرد نحمیا را بترساند یا حداقل با وارد آوردن تهمت‌های ناروا (۹:۵-۶)، تحقیر کردن (۶:۶)، و حتی تهدید (۱۹:۷-۶) او را مأیوس سازد. او از لحاظ نظامی نیز علیه نحمیا با دیگران متحد شد (۹:۷-۴) و برای رسیدن به اهدافش، از نفوذ سیاسی خود استفاده کرد (۱۹:۶-۱۴).

۲ او ۱:۴ واژه سامری در کتاب مقدس اولین بار در کتاب نحمیا به کار رفته است. تقریباً ۳۰۰ سال پیش از آن، حکومت شمالی اسرائیل ساقط شد و اکثر مردم آن به اسارت برده شدند (۷۲۲ ق.م.). سرگن، پادشاه آشور، اسرای سرزمینهای دیگر را در اسرائیل اسکان داد. این اسرا عاقبت با معدود یهودیانی که در آنجا مانده بودند

۲۸:۳ هر کاهن علاوه بر تعمیر سایر قسمت‌های حصار، حصار مقابل خانه خودش را نیز تعمیر می کرد. وقتی هر کس مسؤول تعمیر قسمتی از حصار بود که در پشت خانه‌اش قرار داشت، (۱) بیشتر ترغیب می شد که حصار را هر چه سریع تر و دقیق تر بسازد؛ (۲) مجبور نبود به قسمت‌های دورتر حصار رفت و آمد کند و در نتیجه در وقت صرفه جویی می شد؛ (۳) اگر به حصار حمله می شد، از خانه خود دفاع می کرد؛ و (۴) می توانست به اتفاق خانواده‌اش در کار بنای حصار شرکت جوید. نحمیا منافع شخصی را با منافع گروهی در آمیخت، و با این کار به همه کمک کرد که احساس کنند ساخت بنا کاری شخصی است. اگر جزو گروهی هستید که روی طرح بزرگی کار می کنید، ترتیبی دهید که همه افراد گروه به اهمیت و مفهوم کاری که باید انجام دهند، پی ببرند. زیرا در این صورت، کار بی تردید از کیفیتی عالی برخوردار خواهد بود و همه از کاری که می کنند رضایت شخصی خواهند داشت.

کرده، گفت: «این یهودیان ضعیف چه می کنند؟ آیا خیال می کنند با تقدیم قربانی می توانند در یک روز حصار را بسازند؟ آیا می توانند از خرابه های این شهر سوخته، سنگهایی برای بازسازی حصار تهیه کنند؟»

^۳طوییا که در کنار او ایستاده بود با ریشخند گفت: «حصار آنقدر سست است که حتی اگر یک روباه از روی آن رد شود، خراب خواهد شد!»

^۴آنگاه من دعا کردم: «ای خدای ما، دعای ما را بشنو! ببین چگونه ما را مسخره می کنند. بگذار هر چه به ما می گویند بر سر خودشان بیاید. آنها را به سرزمینی بیگانه تبعید کن تا مزه اسیری را بچشند. ^۵این بدی ایشان را فراموش نکن و گناهانشان را نبخش، زیرا به ما که حصار را می سازیم اهانت کرده اند.»

^۶پس به بازسازی حصار ادامه دادیم و چیزی نگذشت که نصف بلندی آن تمام شد، چون مردم با اشتیاق زیاد کار می کردند.

^۷وقتی سنبلط، طوییا، عربها، عمونیها و اشدودیها شنیدند که کار بسرعت پیش می رود و شکافهای دیوار تعمیر می شود، بسیار عصبانی شدند، ^۸و توطئه چیدند که به اورشلیم حمله کنند و آشوب به پا نمایند و جلو پیشرفت کار را بگیرند. ^۹ما به حضور خدای خود دعا کردیم و برای حفظ جان خود، در شهر نگهبانانی قرار دادیم تا شب و روز نگهبانی بدهند.

^{۱۰}از طرف دیگر، کارفرمایان لب به اعتراض گشوده، گفتند: «کارگران خسته شده اند. آوار آنقدر زیاد است که ما به تنهایی نمی توانیم آن را جمع کنیم و حصار را تعمیر نمائیم.»

۳:۴

نح ۱:۰۲؛ ۱:۴

۹:۴

نح ۱۱:۴

تمام فکر و دل مردم در این کار بود. آنها مأیوس و تسلیم نشدند، بلکه به کار ادامه دادند. اگر خدا شما را به کاری خوانده است، تصمیم بگیرید که آن را تمام کنید، ولو آنکه با مخالفت یا عوامل مأیوس کننده مواجه شوید. پاداش خوبی که در ازای این کار خواهید یافت، به زحمت آن می آرد.

۹:۴ نحمیا همیشه دعا و آماده شدن برای کار را با هم می آمیخت. قوم او به خدا توکل داشتند، و به کاری که به آنها سپرده شده بود، اهمیت می دادند. ما بسیاری از اوقات دعا می کنیم، بی آنکه بدانیم خدا چه نقشی می خواهد که در کار او ایفا کنیم. ولی وقتی دعایمان را با اندیشیدن و آماده شدن و کوشش می آمیزیم، به خدا نشان می دهیم که در کارمان جدی هستیم.

۱۴-۱۰:۴ انجام دادن هر کار بزرگی خسته کننده است. همیشه فشارهایی وجود دارد که باعث می شود کار، محال و ناشدنی به نظر آید و فرد دچار یأس و ناامیدی شود، یا فکر کند همه چیز بر ضد او است. تنها راه مقابله با خستگی و ناامیدی این است که فکر و ذهن خود را

ازدواج کردند و نتیجه آن به وجود آمدن نژادی مختلط بود که به سامری معروف گشتند. کسانی که در زمان عزرا و نحمیا به اورشلیم و منطقه جنوبی یهودا باز گشتند، رابطه ای با این مردم نداشتند زیرا از نژاد ناخالص بودند. روابط این دو گروه با گذشت زمان بدتر هم شد؛ ۴۰۰ سال بعد از رویدادها، می بینیم که هنوز میان یهودیان و سامریان نفرتی شدید وجود دارد (لوقا ۱۰:۳۳؛ یوحنا ۹:۴).

۵-۱:۴ تمسخر تأثیری سخت مخرب دارد و موجب یأس و ناامیدی می شود. سنبلط و طوییا برای آنکه یهودیان را از بازسازی حصار منصرف کنند، به این ترفند متوسل شدند. اما نحمیا به جای آنکه با آنها مقابله به مثل کند و بر خورد توهمین آمیزی داشته باشد، دعا کرد و به کار ادامه داد. وقتی به خاطر ایمانتان مورد تمسخر قرار می گیرید یا به خاطر انجام کاری که می دانید درست است سرزنش می شوید، مقابله به مثل نکنید و مأیوس نشوید. احساس خود را به خدا بگویید و خواهید دید که او به قلب و فکرتان قوت می دهد تا بتوانید به کار خود ادامه دهید.

۶:۴ کار بازسازی حصار به خوبی پیش می رفت، زیرا

۱۱ درضمن، دشمنان ما توطئه می‌چیدند که مخفیانه بر سر ما بریزند و نابودمان کنند و جلو کار را بگیرند. ۱۲ یهودیانی که در شهرهای دشمنان ما زندگی می‌کردند بارها به ما هشدار دادند که مواظب حمله دشمنان باشیم. ۱۳ پس، از هر خاندان نگهبانانی تعیین کردم و ایشان را با شمشیر و نیزه و کمان مجهز نمودم تا در پشت حصار بایستند و از قسمتهایی که در آنجا حصار هنوز ساخته نشده بود محافظت کنند.

۱۳:۴
نخ ۱۷:۹، ۱۸

۱۴ اسپس با در نظر گرفتن موقعیتی که داشتیم، سران قوم و مردم را جمع کردم و به ایشان گفتم: «از کسی نترسید! فراموش نکنید که خداوند، عظیم و مهیب است، پس بخاطر هموطنان و خانه و خانواده خود بجنگید!»

۱۴:۴
اعد ۹:۱۴
تث ۳۰:۹ و ۳۰:۱
اسمو ۱۲:۱۰

۱۵ دشمنان ما فهمیدند که ما به توطئه ایشان پی برده‌ایم و خدا نقشه‌شان را بهم زده است. پس ما سرکار خود بازگشتیم. ۱۶ و ۱۷ ولی از آن روز به بعد، نصف کارگران کار می‌کردند و نصف دیگر با نیزه و سپر و کمان و زره مسلح شده، نگهبانی می‌دادند. سران قوم از کسانی که مشغول بازسازی حصار بودند حمایت می‌کردند. حتی کسانی که بار می‌بردند با یک دست کار می‌کردند و با دست دیگر اسلحه حمل می‌نمودند. ۱۸ هر یک از بنایان نیز در حین کار شمشیر به کمر داشتند. شیپورچی کنار من ایستاده بود تا در صورت مشاهده خطر، شیپور را به صدا درآورد. ۱۹ به سران قوم و مردم گفتم: «محل کار ما آنقدر وسیع است که ما روی حصار در فاصله‌ای دور از یکدیگر قرار داریم، پس هر وقت صدای شیپور را شنیدید فوری نزد من جمع شوید. خدای ما برای ما خواهد جنگید.»

۱۹:۴
خرو ۱۴:۱۴
تث ۳۰:۱
یوش ۱۰:۲۳

۲۱ اما از طلوع تا غروب آفتاب کار می‌کردیم و همیشه نصف مردها سر پست

گروهی لازم است با هم متحد باشند تا بتوانند از یکدیگر دفاع و حمایت کنند. بنابراین ارتباطات را با دیگران قطع نکنید، بلکه به یکدیگر پیوندید تا بتوانید متقابلاً از یاری و حمایت هم بهره‌مند شوید. به یاد داشته باشید که همان قدر که دیگران به شما احتیاج دارند، شما نیز به دیگران احتیاج دارید. کار آبی هیچ یک از ما به تنهایی همان نخواهد بود که کار آبی گروهی‌مان.

۱۹ و ۱۸:۴ نحمیا برای آنکه ترس و نگرانی مردم را بیشتر برطرف سازد، نوعی سیستم ارتباطی ایجاد کرد. یک شیپورچی در کنار نحمیا بود، و مردم می‌دانستند در صورت شنیدن صدای شیپور چه کنند. البته هیچگاه نمی‌خوانیم که از شیپور استفاده شده باشد، ولی همین که مردم می‌دانستند شیپور آنجا است و اگر حادثه‌ای پیش آید اعلام خطر می‌کند، احساس آرامش و اطمینان می‌کردند. همین اطمینان از وجود ارتباطات سریع، باعث شد که یهودیان بتوانند کارشان را به اتمام رسانند.

یکسره متوجه اهداف خدا سازید. نحمیا به کارگران یادآور شد که چه دعوت و هدفی دارند و خاطر نشان ساخت که خدا از آنان محافظت می‌کند. اگر کاری شما را از توان انداخته است و خسته و ناامید شده‌اید، هدفی را که خدا برای زندگی شما دارد و هدف خاص کاری را که در دست دارید، به خاطر بیاورید.

۱۶:۴ کارگران می‌بایست در قسمت‌های مختلف حصار کار کنند؛ از این رو، نحمیا تدبیری اندیشید تا اتحاد و امنیت آنان را تأمین نماید. تدبیر او این بود که نیمی از کارگران کار کنند و نیم دیگر در پشت سر آنها به نگهبانی مشغول باشند. مسیحیان نیز باید به همین شکل به یکدیگر کمک کنند. به هنگام کار ممکن است چنان از خطرات احتمالی در ترس و هراس باشیم که نتوانیم کار را به درستی انجام دهیم. ولی وقتی مراقب یکدیگر هستیم، می‌توانیم با تمام توان خود برای دیگران زحمت بکشیم و مطمئن باشیم آنان نیز به وقت نیاز، آماده کمک به ما خواهند بود. اعضای هر

خدا برای انجام کارهای به ظاهر غیرممکن، از مقدسین خود استفاده می‌کند. او برای آنکه افراد خاصی را برای هدفی که در نظر دارد آماده کند، ویژگی‌های شخصیتی به‌خصوصی را در آنها به وجود می‌آورد، و آنها را به تجربیاتی خاص مجهز می‌کند، و تعلیم و پرورششان می‌دهد. فرد مورد نظر معمولاً در بدو امر از آنچه خدا برایش در نظر گرفته، کوچکترین خبری ندارد. خدا نحمیا را آماده کرد و مقامی به او داد تا او را برای انجام یکی از کارهای «غیر ممکن» در کتاب مقدس به کار گیرد.

نحمیا مردی معمولی بود اما مقام مهم و منحصر به فردی داشت. او در مقام ساقی اردشیر، پادشاه پارس، فردی موفق و از امنیت کامل برخوردار بود. قدرت او چندان زیاد نبود، اما نفوذ فراوانی داشت. زیرا علاوه بر آنکه مورد اعتماد پادشاه بود، مرد خدا نیز بود و به سرنوشت اورشلیم بسیار اهمیت می‌داد. نود سال پیش از آن، زروبابل موفق شده بود معبد را بازسازی کند. ده سال از زمان بازگشت عزرا به اورشلیم و رسیدگی کردن او به نیازهای روحانی مردم گذشته بود. اکنون زمان آن بود که نحمیا وارد صحنه شود. حصار اورشلیم هنوز ویران بود، و شنیدن این خبر دل نحمیا را به درد آورد. او در همان حال که با خدا صحبت می‌کرد، در مورد نقشی که خود می‌توانست در بازسازی حصار شهر ایفا کند، نقشه‌ای به فکرش رسید. او با کمال میل خانه و شغل امن خود را در سرزمین پارس رها کرد تا به پیروی از دستور خدا، مأموریتی «غیر ممکن» را به انجام رساند. و بقیه ماجرا را می‌دانیم.

نحمیا از ابتدای کار تا به انتها، تنها از خدا یاری خواست. او هیچگاه از اینکه از خدا بخواهد او را به یاد آورد، پروا نداشت؛ از این رو، در پایان زندگی‌نامه‌اش نیز اینگونه می‌گوید: «خدا یا به لطف خود مرا به یاد آورد.» نحمیا در تمام طول و وظیفه «غیر ممکنی» که به دوش داشت، استعداد و توانایی عجیبی در امر رهبری از خود نشان داد. حصار اورشلیم با وجود موانع مختلف و مخالفت‌های پی در پی، با سرعتی بی‌سابقه بازسازی شد. حتی دشمنان اسرائیل نیز ناگزیر از سر ترس مجبور شدند این واقعیت را بپذیرند که خدا با این کارگران بوده است. و نه تنها این، بلکه از نحمیا نیز استفاده کرد تا بیداری روحانی عظیمی در میان مردم یهودا پدید آورد.

ممکن است شما از توانایی‌های ویژه‌ای که نحمیا داشت برخوردار نباشید یا احساس کنید در موقعیتی نیستید که بتوانید برای خدا هر کاری انجام دهید. اما از دو طریق می‌توانید برای خدا مفید باشید. اول، کسی باشید که **با خدا سخن می‌گویید**. او را در افکار خود بپذیرید و مسائل، احساسات، و رؤیاهایتان را با او در میان بگذارید. دوم، کسی باشید که **با خدا راه می‌رود**. هر چیزی را که از کلام او فرا می‌گیرید، به مرحله اجرا در آورید. شاید خدا بخواهد مأموریت «غیر ممکنی» را از طریق شما عملی سازد.

نقاط قوت و موفقیت‌ها:

- * مردی قابل، با پشتکار و اهل دعا بود.
- * در برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی استاد بود و خوب می‌توانست در دیگران انگیزه پدید آورد.
- * به رهبری او، حصار اورشلیم در ظرف ۵۲ روز بازسازی شد.
- * در مقام یک رهبر سیاسی، مردم را در انجام اصلاحات مذهبی و بیداری روحانی هدایت کرد.
- * به‌هنگام مخالفت‌ها، آرام بود.
- * زمانی که قومش گناه می‌کردند، قادر بود با آنها صادق و بی‌پرده باشد.

درس‌هایی از زندگی او:

- * اولین قدم در هر کاری دعا است.
- * مردم تحت رهبری خدا می‌توانند کارهای غیرممکن را ممکن سازند.
- * خدمت واقعی به خدا عبارت است از: سخن گفتن با خدا، و راه رفتن با او.

آمار حیاتی:

اهل: بابل، اورشلیم
شغل: ساقی پادشاه، سازنده شهر، حاکم یهودا
خویشاوندان: پدر: حکلایا
هم عصر با: عزرا، اردشیر، طوبیا، سنبط
آیه کلیدی:

«سپس به ایشان گفتم که چه گفتگویی با پادشاه داشته‌ام و چگونه دست خدا در این کار بوده و مرا یاری نموده است. ایشان جواب دادند: «پس دست به کار بشویم!» و به این ترتیب آماده این کار خیر شدند» (نحمیا ۲: ۱۸).

ماجرای نحمیا در کتاب نحمیا نقل شده است.



نگهبانی بودند.^{۲۲} در ضمن به کارفرمایان و دستیاران ایشان گفتم که باید شبها در اورشلیم بمانند تا بتوانیم در شب نگهبانی بدهیم و در روز کار کنیم.^{۲۳} در تمام این مدت هیچکدام از ما لباس خود را در نیاوردیم و همیشه با خود اسلحه داشتیم، هم من، هم برادرانم، هم افرادم و هم محافظانم. حتی وقتی برای آب خوردن می‌رفتیم، اسلحه خود را به زمین نمی‌گذاشتیم.

نحمیا از فقرا دفاع می‌کند

در این وقت جنجال بزرگی برپا شد. عده‌ای از مردان و زنان از **۵** یهودیان هم‌نژاد خود شکایت کردند.^۱ بعضی از آنها می‌گفتند: «تعداد افراد خانواده ما زیاد است و ما نان کافی نداریم که بخوریم و زنده بمانیم.»^۲ عده‌ای دیگر می‌گفتند: «ما مجبوریم مزرعه، باغ انگور و حتی خانه خود را فرو بگذاریم تا بتوانیم گندم تهیه کنیم و از گرسنگی تلف نشویم.»^۳ برخی دیگر نیز می‌گفتند: «ما پول قرض کرده‌ایم تا مالیات مزرعه و تاکستان خود را به پادشاه بپردازیم.^۴ ما برادران ایشانی و فرزندان ما هم مثل فرزندان ایشان یهودی‌اند، اما ما مجبوریم بچه‌های خود را بفروشیم. قبلاً بعضی از دختران خود را فروخته‌ایم و پول نداریم آنها را باز خرید کنیم، چون مزرعه‌ها و تاکستانهای ما هم در گرو است.»

وقتی این شکایت را شنیدم بسیار عصبانی شدم^۵ و پس از فکر کردن، رؤسا و بزرگان قوم را سرزنش کرده، گفتم: «چرا بر برادران یهودی خود ظلم می‌کنید؟» سپس عده زیادی را جمع کردم و این یهودیان را به پای میز محاکمه کشیده،^۸ گفتم: «ما تا آنجا که توانسته‌ایم برادران یهودی خود را که به اسارت فروخته شده بودند باز خرید کرده‌ایم. حال، شما ایشان را مجبور می‌کنید خود را به شما بفروشند. مگر ممکن است یک یهودی به برادر یهودی خود فروخته شود؟» آنها برای دفاع از خود جوابی نداشتند.^۹ در ادامه حرفهایم گفتم: «کاری که شما می‌کنید خوب نیست! مگر از خدا

۱:۵
لاو ۳۵:۲۵
تث ۷:۱۵

۵:۵
لاو ۳۹:۲۵
۲ پاد ۱:۴

۷:۵
خرو ۲۵:۲۲
لاو ۳۶:۲۵

۸:۵
لاو ۴۸:۲۵

که هیچ منبع درآمد دیگری نداشتند، به‌ناچار فرزندان خود را به بردگی می‌فروختند، سنتی که در آن زمان متداول بود. نحمیا بسیار خشمگین بود که این حاکمان مردم را استثمار می‌کردند تا خود به ثروت بیشتری دست یابند.
۱۱-۹:۵ توجه به فقرا را تقریباً در تمام کتب کتاب مقدس به‌وضوح شاهدیم. نحمیا تأکید می‌ورزد که انصاف در حق فقرا و ستمدیدگان برای پیروی از خدا امری ضروری و حیاتی است. نحوه کمک کردن ما به نیازمندان باید منعکس‌کننده محبت و توجهی باشد که خدا نسبت به آنان دارد.

۱:۵ این یهودیان ثروتمند چه کسانی بودند؟ آنها یا (۱) یهودیانی بودند که در تبعید، ثروتی به‌دست آورده و آن را همراه خود به اورشلیم آورده بودند؛ یا (۲) متعلق به نسل اول یهودیانی بودند که تقریباً یک قرن پیش به رهبری زروبابل (عزرا ۱و۲) به اورشلیم باز گشته بودند و از راه تجارت، سود کلانی کسب کرده بودند.
۱۱-۹:۵ بسیاری از تبعیدی‌های بازگشتی از دست حاکمان فاسد دولتی در عذاب بودند. این رهبران مبالغ کلانی قرض می‌دادند؛ بعد، وقتی بدهکاران از عهده پرداخت بدهی خود بر نمی‌آمدند، مزارع آنها را تصاحب می‌کردند. بدهکاران

نمی ترسید؟ چرا می خواهید کاری کنید که دشمنانمان ما را مسخره کنند. ^{۱۰}امن و برادران و افرادم به برادران یهودی، بدون سود پول و غله قرض می دهیم. از شما هم می خواهم از رباخواری دست بردارید. ^{۱۱}مزرعه ها، تاکستانها، باغهای زیتون و خانه هایشان را و نیز سودی را که از ایشان گرفته اید همین امروز پس بدهید.»

۱۰:۵
نح ۵:
حز ۱۳:۱۸

^{۱۲}رؤسا و بزرگان جواب دادند: «آنچه گفتمی انجام خواهیم داد. املاکشان را به ایشان پس خواهیم داد و از ایشان چیزی مطالبه نخواهیم کرد.»
آنگاه کاهنان را احضار کردم و از رؤسا و بزرگان خواستم در حضور ایشان قسم بخورند که این کار را خواهند کرد. ^{۱۳}سپس شال کمر خود را باز کرده، تکان دادم و گفتم: «خدا اینچنین شما را از خانه و دارایی تان بتکاند، اگر به قول خود وفا نکنید.»

۱۲:۵
عز ۵:۱۰
نح ۳۱:۱۰

تمام قوم با صدای بلند گفتند: «آمین!» و از خداوند تشکر کردند و روساء و بزرگان نیز به قول خود وفا کردند.

^{۱۴}در ضمن، در طول دوازده سالی که من حاکم یهودا بودم، یعنی از سال بیستم تا سال سی و دوم سلطنت اردشیر پادشاه پارس، نه خودم و نه برادرانم، از غذای مخصوص حاکمان استفاده نکردیم. ^{۱۵}حاکمان قبلی، علاوه بر خوراک و شرابی که از مردم می گرفتند، روزی چهل مثقال نقره نیز از ایشان مطالبه می کردند و مأموران آنها نیز بر مردم ظلم می کردند، ولی من هرگز چنین کاری نکردم، زیرا از خدا می ترسیدم. ^{۱۶}امن در کار ساختن حصار شهر مشغول بودم و مزرعه های برای خود نخریدم. از مأمورانم خواستم که وقت خود را صرف تعمیر حصار شهر کنند. ^{۱۷}از این گذشته، علاوه بر مهمانانی که از قوم های دیگر داشتم، هر روز

۱۴:۵
نح ۱:۱۰؛ ۶:۱۳

۱۵:۵
نح ۹:۵

۱۷:۵
پاد ۱۹:۱۸

خود وفا نکنند، همه دار و ندار خود را اینچنین از دست خواهد داد.

۱۵و۱۴:۵ این گفته نحمیا، جمله ای معترضه بود و او از این طریق، دوران ۱۲ ساله حاکمیت خود را با بی انصافی های حاکمان یهودا تا پیش از آمدن او به آن سرزمین، مقایسه می کند.

۱۶:۵ نحمیا علاوه بر رهبری مردم در امر بازسازی حصار، در انجام کارها نیز آنها را همراهی می کرد. او رهبری نبود که در دقتی امن و راحت بنشیند و نگهبانانی همواره از او محافظت کنند، بلکه رهبری بود که در کارهای روزمره شرکت می کرد. او از سمت خود سوءاستفاده نکرد و در صدد سودجویی از قوم خود بر نیامد. رهبر خوب همواره خود در عرصه حاضر است و در بطن امور قرار دارد. بهترین رهبر کسی است که علاوه بر حرف زدن، با عمل نیز رهبری کند.

۱۰:۵ نحمیا به یهودیان ثروتمند گفت که از آن پس دیگر بابت پولی که به برادران نیازمند خود داده اند، سودی مطالبه نکنند. بر خلاف ارزشهایی که در این دنیا رایج است، خدا می گوید که توجه داشتن به یکدیگر مهم تر از پرداختن به منافع شخصی است. اگر برادر یا خواهری مسیحی در رنج باشد، همه ما در رنج هستیم (اقرتیا ۱۲:۲۶). ما باید به یاری نیازمندان بشتابیم، نه اینکه استثمارشان کنیم. ایمانداران کلیسای اورشلیم از این جهت مورد تحسین قرار گرفتند که برای از بین بردن فقر دست به دست هم داده و متحد شده بودند (اعمال ۴:۳۴و۳۵). «اگر به فقرا کمک کنی، هرگز محتاج نخواهی شد» (امثال ۲۸:۲۷). بنابراین، خود را عادت دهید که به نیازمندان اطراف خود کمک کنید.

۱۳:۵ این لعنت، اقدامی نمادین بود. نحمیا «شال کمر خود را تکان داد» و اعلام کرد که هر کس به قول

صد و پنجاه نفر از مردم یهود و بزرگانشان سر سفرهٔ من خوراک می‌خوردند.^{۱۸} هر روز یک گاو، شش گوسفند پروراری و تعداد زیادی مرغ برای خوراک، و هر ده روز یکبار، مقدار زیادی از انواع گوناگون شرابها تدارک می‌دیدم. با وجود این، هرگز از مردم نخواستم سهمیهٔ مخصوص را که به حاکمان تعلق داشت به من بدهند، زیرا بار این مردم بقدر کافی سنگین بود.^{۱۹} ای خدای من، مرا به یاد آور و بسبب آنچه برای این قوم کرده‌ام مرا برکت ده.

۱۸:۵
۱ پاد ۲۲:۴ و ۲۳
تسا ۳:۸

۱۹:۵
نح ۳:۱۴، ۲۲:۳۱

مخالفت با بازسازی حصار ادامه می‌یابد

۶ سنبلط، طوییا، چشم عرب و بقیه دشمنان ما شنیدند که کار تعمیر حصار رو به اتمام است (هر چند تمام درهای دروازه‌ها را کار نگذاشته بودیم)، آپس سنبلط و چشم برای من پیغام فرستادند که در یکی از دهات دشت اونیو به دیدن ایشان بروم. ولی من پی بردم که می‌خواهند به من آسیبی برسانند؛^۳ آپس جوابشان را اینطور دادم: «من مشغول کار مهمی هستم و نمی‌توانم دست از کارم بکشم و بدیدن شما بیایم.»^۴ ایشان چهار بار برای من همان پیغام را فرستادند و من هم هر بار همان جواب را دادم.^۵ بار پنجم، مأمور سنبلط با یک نامهٔ سرگشاده پیش من آمد؛^۶ مضمون نامه چنین بود:

۲:۶
اتوا ۱۲:۸

۵:۶
نح ۲:۱۹

«چشم به من می‌گوید که بین مردم شایع شده که تو و یهودیان قصد شورش دارید، و به همین جهت است که دور شهر اورشلیم حصار می‌کشی؛ و بنا به این گزارش، تو می‌خواهی پادشاه ایشان بشوی.^۷ از این گذشته انبیایی تعیین کرده‌ای تا در اورشلیم مردم را دور خود جمع کنند و بگویند که نحمیا پادشاه است. مطمئن باش این خبرها به گوش اردشیر پادشاه خواهد رسید. پس بهتر است پیش من بیایی تا در این مورد با هم مشورت کنیم.»

۷:۶ انبیایی چون ملاکی در آن روزها آمدن مسیح موعود را اعلام می‌کردند (ملاکی ۱:۳-۳). سنبلط که طبق معمول در تحریک مردم و مشکل‌آفرینی استاد بود، کوشید با گفتن این که نحمیا می‌خواهد خود را به جای مسیح موعود جا بزند، مردم را علیه او بشوراند. نیز نحمیا را تهدید کرد به اینکه به پادشاه پارس گزارش خواهد داد که او قصد شورش دارد، و بدین ترتیب سعی کرد مقامات محلی را علیه او تحریک کند. این موضوع که سنبلط نامه‌ای سرگشاده برای نحمیا فرستاد - یعنی نامه‌ای که مهر و موم نشده بود - نشان می‌دهد که او می‌خواست همگان از محتوای نامه باخبر شوند. اما اتهامات سنبلط حقیقت نداشت و باعث نشد نحمیا از پرداختن به وظیفه‌ای که پیش رو داشت باز ماند.

۱۰:۶ سنبلط و طوییا به وحشت افتاده بودند. حصار تقریباً تمام شده بود، و تلاشهای آنها برای جلوگیری از بازسازی آن به جایی نرسیده بود. از این رو به حيله دیگری متوسل شدند و حملات خود را متوجه شخص خود نحمیا کردند. آنها با شایعه‌پردازی (۶:۶)، حيله (۶:۱۰-۱۳)، و گزارشهای دروغین (۶:۱۷) نحمیا را مورد حمله قرار دادند. حملات شخصی آزاردهنده‌تر است، و وقتی به ناحق باشد، به آسانی می‌تواند انسان را مأیوس و ناامید سازد. وقتی به خدا خدمت می‌کنید، ممکن است کسانی بخواهند به شخصیت شما حمله کنند. در این گونه مواقع، از نحمیا سرمشق بگیرید و برای انجام کاری که بر عهده دارید، به خدا توکل نموده، به تهمت‌های ناحق دیگران اعتنا نکنید.

۸ جواب دادم: «آنچه می‌گویی حقیقت ندارد. اینها ساخته و پرداخته خودت است.»

۹ آنها می‌خواستند با این حرفها ما را بترسانند تا از کار دست بکشیم. ولی من دعا کردم تا خدا مرا تقویت کند.

۱۰ شمعی (بسر دلایا و نوه مهیطبئیل) در خانه خود بست نشسته بود و من به دیدنش رفتم. وقتی مرا دید، گفت: «باید هر چه زودتر در خانه خدا مخفی بشویم و درها را قفل کنیم. چون امشب می‌آیند تو را بکشند!»

۱۱ ولی من جواب دادم: «آیا می‌شود مردی مثل من از خطر فرار کند؟ من حق ندارم برای حفظ جانم داخل خانه خدا بشوم. من هرگز این کار را نمی‌کنم.»

۱۲ او بعد فهمیدم که پیغام شمعی از طرف خدا نبود، بلکه طوییا و سنبلط او را اجبر کرده بودند تا مرا بترسانند و وادار کنند به خانه خدا فرار کنم و مرتکب گناه بشوم تا بتوانند مرا رسوا کنند.

۱۴ آنگاه دعا کردم: «ای خدای من، طوییا و سنبلط را بسزای اعمالشان برسان و نیز به یادآور که چگونه نوعیده نبیه و سایر انبیا می‌خواستند مرا بترسانند.»

۱۲:۶
نح ۶:۶

۱۴:۶
حز ۱۷:۱۳
یول ۲۸:۲

کارگران کار حصار را به اتمام می‌رسانند

۱۵ سرانجام کار بازسازی حصار اورشلیم در بیست و پنجم ماه ایلول تمام شد. این کار پنجاه و دو روز طول کشید. ۱۶ وقتی دشمنان ما که در سرزمینهای

۱۵:۶
نح ۴:۴

۱۶:۶
نح ۷:۱۰؛ ۴:۴

دارند، دعا کنید (۱ تیموتائوس ۲:۲). برایشان دعا کنید تا در برابر حملات شخصی که نسبت به آنها صورت می‌گیرد و نیز و در برابر وسوسه‌ها مقاوم باشند. رهبران برای غلبه بر ترس به شجاعتی که از جانب خدا است، نیاز دارند.

۱۵:۶ دانیال که جزو اولین گروه از اسیرانی بود که از اورشلیم به بابل برده شدند (۶۰۵ ق.م)، پیشاپیش بازسازی حصار شهر را پیشگویی کرده بود (دانیال ۹:۲۵). این پیشگویی او اکنون به حقیقت می‌پیوست. او نیز همچون نحمیا در کشوری که به آن تبعید شده بود، مقام مهمی داشت (دانیال ۵:۲۹-۳۰).

۱۵:۶ می‌گفتند این کار محال و غیر عملی است. بازسازی حصار کار بزرگی است و مشکلات فراوانی دارد. اما مردان و زنان خدا اگر با هم متحد شوند و هر یک وظیفه خود را انجام دهند، خواهند توانست بر مشکلات بزرگ فائق آیند و در عوض به اهدافی بزرگ نائل گردند. بنابراین اجازه ندهید بزرگی کار یا طولانی بودن مدت زمانی که برای تکمیل آن لازم است، شما را از انجام آن باز دارد، زیرا با کمک خدا می‌توان آن را انجام داد.

۱۰:۶ کاهن برای نحمیا پیغامی داشت که ظاهراً از جانب خدا بود و به او هشدار می‌داد که جانش در خطر است و باید خود را در معبد مخفی سازد. نحمیا کار خردمندانه‌ای کرد و اول پیغام را خوب سنجید. در نتیجه، مشخص شد که این نیز یکی دیگر از نیرنگهای دشمن است. مردم ممکن است از نام خدا سوء استفاده کرده، بگویند اراده خدا را می‌دانند در حالی که انگیزه‌های دیگری در سر دارند. همیشه کسانی را که مدعی‌اند از طرف خدا پیغام دارند خوب امتحان کنید تا ببینید آیا سخنانشان با آنچه در کلام خدا آمده مطابقت دارند یا نه.

۱۳-۱۰:۶ وقتی شخص خود نحمیا آماج حملات قرار گرفت، او حاضر نشد در برابر ترس تسلیم شود و به معبد بگریزد. مطابق شریعت خدا، درست نبود نحمیا برای مخفی شدن به معبد برود زیرا او کاهن نبود (اعداد ۱۸:۲۲). اگر به‌خاطر حفظ جاننش فرار می‌کرد، تمام آن شجاعتی که سعی داشت در مردم به‌وجود آورد، یکسره نقش بر آب می‌شد. رهبران همیشه هدف حملات هستند. بنابراین خود را عادت دهید که برای کسانی که در رأس امور قرار

مجاور ما بودند این را دیدند، رسوا شدند و فهمیدند که این کار با کمک خدای ما تمام شده است.

^{۱۷} در این مدت نامه‌های زیادی بین طوبیا و بزرگان یهودا رد و بدل شد. ^{۱۸} در یهودا بسیاری با او همدست شده بودند، چون هم خودش داماد شکنیا (پسر آرح) بود و هم پسرش یهوحنان با دختر مشلام (پسر برکیا) ازدواج کرده بود. ^{۱۹} مردم پیش من از طوبیا تعریف می‌کردند، و هر چه از من می‌شنیدند به او خبر می‌دادند. طوبیا هم برای اینکه مرا بترساند، نامه‌های تهدیدآمیز برایم می‌نوشت.

نحمیا برای محافظت از حصار دستوراتی صادر می‌کند

پس از آنکه حصار شهر را تعمیر کردیم و دروازه‌ها را کار گذاشتیم **۷** و نگهبانان و نوازندگان و لاویان را سرکار گماشتیم، ^۲ مسئولیت اداره شهر اورشلیم را به برادرم حنانی و حننیا واگذار کردم. حننیا فرمانده قلعه نظامی و مردی بسیار امین بود و در خداترسی کسی به پای او نمی‌رسید. ^۳ به ایشان دستور دادم که صبحها دروازه‌های اورشلیم را بعد از بالا آمدن آفتاب باز کنند و شبها نیز نگهبانان قبل از ترک پستشان دروازه‌ها را ببندند و قفل کنند. در ضمن، گفتم نگهبانانی از اهالی اورشلیم تعیین کنند تا نگهبانی بدهند و هر کس خانه‌اش نزدیک حصار است، نگهبان آن قسمت حصار باشد. ^۴ شهر اورشلیم بسیار وسیع بود و جمعیت آن کم، و هنوز خانه‌ها بازسازی نشده بود.

نحمیا اسامی قوم را ثبت می‌کند

^۵ آنگاه خدای من در دلم گذاشت که تمام سران و بزرگان و اهالی شهر را

۲:۷

نح ۲:۱؛ ۲۳:۱۰

از طلوع کامل آفتاب و هنگامی که همه مردم بیدار و هوشیارند، گشوده شود.

۳:۷ و ۴ بازسازی حصار به اتمام رسیده بود، اما این پایان کار نبود. نحمیا هر خانواده را به محافظت بخشی از حصار گمارد که در نزدیکی خانه‌اش قرار داشت. پس از اتمام کاری بزرگ، همیشه این وسوسه وجود دارد که دیگر آن جدیت و هوشیاری گذشته را نداشته باشیم و تنها به موفقیت‌های قبلی خود تکیه کنیم. و حال آنکه باید همچنان به خدمت ادامه دهیم و از آنچه خدا به ما سپرده است، مراقبت کنیم. تداوم و استمرار در کار به اندازه انجام آن، مهم و حیاتی است.

۵:۷ نحمیا می‌گوید که نسب‌نامه‌های مردم را پیدا کرد. از آنجا که نسب‌نامه موجود در کتاب نحمیا تقریباً همان نسب‌نامه‌ای است که در کتاب عزرا آمده (عزرا ۲)، به احتمال زیاد فهرست اسامی مندرج در کتاب عزرا در معبد نگاهداری می‌شده و نحمیا آن را مأخذ قرار داده بود.

۲:۷ امانت‌داری و خداترسی دو خصلت مهمی بود که باعث می‌شد این افراد برای اداره امور اورشلیم واجد شرایط باشند. افراد امین در انجام کارشان قابل اعتمادند، و افراد خداترس نیز کارشان را مطابق با اولویت‌های خدا انجام می‌دهند. این افراد از هر دو ویژگی برخوردار بودند. اگر در سمتی هستید که باید رهبرانی را بر گزینید، امانت‌داری و خداترسی را همیشه به‌عنوان دو معیار یا ویژگی اصلی مد نظر داشته باشید. ممکن است ویژگی‌های دیگری نیز باشد که بسیار مهم‌تر جلوه کند، اما با گذشت زمان معلوم خواهد شد که این دو ویژگی، یعنی امانت‌داری و خداترسی، از همه مهم‌ترند.

۳:۷ دروازه شهر را معمولاً هنگام طلوع آفتاب، وقتی اهالی شهر به تدریج از خواب بر می‌خاستند، می‌گشودند تا بازرگانان بتوانند وارد شهر شوند و خیمه‌هایشان را بر پا کنند. اما نحمیا که نمی‌خواست اورشلیم با حمله دشمن غافلگیر شود، دستور داد دروازه‌های شهر تنها پس

برای بررسی نسب‌نامه‌هایشان جمع کنم. نسب‌نامه‌های کسانی را که قبلاً به یهودا بازگشته بودند در کتابی با این مضمون یافتم:

۶:۷
عز ۷۰:۲-۱
بابل برده بود، به یهودا و اورشلیم بازگشتند و هر کس به زادگاه خود رفت.
۷:۷
عز ۲:۲
رهبیران یهودیان در این سفر عبارت بودند از: زروبابل، یهوشع، نحمیا، عزریا، رعمیا، نحمانی، مردخای، بلشان، مسفارت، بغوای، نحوم، بعنه.
نام طایفه‌های یهودیانی که به وطن بازگشتند و تعداد آنها به شرح زیر است:

۸-۳۸ از طایفه فرعوش ۲۱۷۲ نفر؛

از طایفه شفطیا ۳۷۲ نفر؛

از طایفه آرح ۶۵۲ نفر؛

از طایفه فحت موآب (که از نسل یشوع و یوآب بود) ۲۸۱۸ نفر؛

از طایفه عیلام ۱۲۵۴ نفر؛

از طایفه زتوه ۸۴ نفر؛

از طایفه زکای ۷۶۰ نفر؛

از طایفه بنوی ۶۴۸ نفر؛

از طایفه بیای ۶۲۸ نفر؛

از طایفه ازجد ۲۳۲۲ نفر؛

از طایفه ادونیقام ۶۶۷ نفر؛

از طایفه بغوای ۲۰۶۷ نفر؛

از طایفه عادین ۶۵۵ نفر؛

از طایفه آطیر (که از نسل حزقییا بود) ۹۸ نفر؛

از طایفه حاشوم ۳۲۸ نفر؛

از طایفه بیصای ۳۲۴ نفر؛

از طایفه حاریف ۱۱۲ نفر؛

از طایفه جبعون ۹۵ نفر؛

از طایفه‌های بیت‌لحم و نطوفه ۱۸۸ نفر؛

از طایفه عناتوت ۱۲۸ نفر؛

از طایفه بیت عزموت ۴۲ نفر؛

از طایفه‌های قریت یعاریم، کفیره،

و بیروت ۷۴۳ نفر؛

از طایفه‌های رامه و جیع ۶۲۱ نفر؛

از طایفه مخماس ۱۲۲ نفر؛

۸:۷
عز ۳۵:۳-۲

از طایفه‌های بیت‌ئیل و عای ۱۲۳ نفر؛

از طایفه نبوی ۵۲ نفر؛

از طایفه عیلام ۱۲۵۴ نفر؛

از طایفه حاریم ۳۲۰ نفر؛

از طایفه اریحا ۳۴۵ نفر؛

از طوایف لود، حادید و اونو ۷۲۱ نفر؛

از طایفه سناعه ۳۹۳۰ نفر.

۴۲-۳۹ تعداد کاهنانی که به وطن بازگشتند به شرح زیر است:

از طایفه یدعیا (که از نسل یشوع بود) ۹۷۳ نفر؛

از طایفه امیر ۱۰۵۲ نفر؛

از طایفه فشحور ۱۲۴۷ نفر؛

از طایفه حاریم ۱۰۱۷ نفر.

۴۳ و ۴۴ و ۴۵ تعداد لاویانی که به وطن بازگشتند به شرح زیر است:

از طایفه‌های یشوع و قدمی‌ئیل (که از نسل هودویا بودند) ۷۴ نفر؛

خوانندگان و نوازندگان خانه خدا (که از نسل آساف بودند) ۱۴۸ نفر؛

نگهبانان خانه خدا (که از نسل شلوم، آطیر، طلمون، عقوب، حطیطا و شوبای

بودند) ۱۳۸ نفر.

۴۶-۵۶ خدمتگزاران خانه خدا که به وطن بازگشتند از طایفه‌های زیر بودند:

صیحا، حسوفا، طباعوت، قیروس،

سیعا، فادون، لبانه، حجاب،

شلمای، حانان، جدیل، جحر،

رآیا، رصین، نقودا، جزام، عزه،

فاسیح، بیسای، معونیم،

نغوسیم، بقبوق، حقوما، حرحور،

بصلوت، محیدا، حرشا،

برقوس، سیسرا، تامح،

نصیح، حطیفا.

۵۷ و ۵۸ و ۵۹ این افراد نیز که از نسل خادمان سلیمان پادشاه بودند به وطن

بازگشتند:

سوطای، صوفرت، فریدا،

یعله، درقون، جدیل،

شفطیا، حطیل، فوخرت حطبائیم،

آمون.

۳۹:۷

عز ۳۹:۲-۳۶:۲

۴۳:۷

عز ۴۲:۲-۴۰:۲

۴۶:۷

عز ۵۴:۲-۴۳:۲

۵۷:۷

عز ۵۷:۲-۵۵:۲

۶۰:۷ خدمتگزاران خانه خدا و نسل خادمان سلیمان پادشاه، جمعاً ۳۹۲ نفر بودند.
 ۶۱:۷ در این هنگام گروهی دیگر از تل ملح، تل حرشاه، کروب، ادان و امیر،
 به اورشلیم و سایر شهرهای یهودا بازگشتند. آنها نمی‌توانستند از طریق
 نسب‌نامه‌های خود ثابت کنند که اسرائیلی‌اند. ۶۲ اینها از طایفه‌های دلایا، طوییا
 و نقودا بودند که جمعاً ۶۴۲ نفر می‌شدند.

۶۰:۷
 عز ۵۸:۲
 ۶۱:۷
 عز ۶۰:۲ و ۵۹:۲

۶۳ از کاهنان سه طایفه به نامهای حبایا و هقوص و برزلائی به اورشلیم
 بازگشتند. (بزرگ طایفه برزلائی همان برزلائی است که با یکی از دختران
 برزلائی جلعادی ازدواج کرد و نام خانوادگی او را روی خود گذاشت.) ۶۴ ولی
 ایشان چون نتوانستند از طریق نسب نامه‌های خود ثابت کنند که از نسل
 کاهنان هستند، از کهنات اخراج شدند. ۶۵ حاکم یهودیان به ایشان اجازه نداد از
 قربانیهای سهم کاهنان بخورند تا اینکه بوسیلهٔ اوریم و تمیم از طرف خداوند
 معلوم شود که آیا ایشان واقعاً از نسل کاهنان هستند یا نه.

۶۳:۷
 عز ۶۱:۲
 ۶۴:۷
 عز ۶۳:۲ و ۶۲:۲

۶۶ و ۶۷ پس جمعاً ۴۲۳۶۰ نفر به سرزمین یهودا برگشتند. علاوه بر این تعداد،
 ۳۳۷۷ غلام و کنیز و ۲۴۵ نوازندهٔ مرد و زن نیز به وطن بازگشتند. ۶۸ و ۶۹ آنها
 ۷۳۶ اسب، ۲۴۵ قاطر، ۴۳۵ شتر و ۶۷۲۰ الاغ با خود بردند.

۶۶:۷
 عز ۶۷:۲ و ۶۶:۲

۷۰ و ۷۱ و ۷۲ برخی از مردم برای بازسازی خانهٔ خدا هدایا تقدیم کردند. حاکم
 یهودیان حدود هشت و نیم کیلوگرم طلا، ۵۰ جام و ۵۳۰ دست لباس برای
 کاهنان هدیه کرد. سران قوم نیز ۱۶۸ کیلوگرم طلا و ۱۲۵۰ کیلوگرم نقره
 و بقیه قوم ۱۶۸ کیلوگرم طلا، ۱۴۰ کیلوگرم نقره و ۶۷ دست لباس برای
 کاهنان تقدیم کردند.

۷۰:۷
 عز ۶۹:۲ و ۶۸:۲

۷۳ پس کاهنان، لاویان، نگهبانان، خوانندگان و نوازندگان، خدمتگزاران خانه
 خدا و بقیه قوم به یهودا آمدند و تا ماه هفتم همه آنها در شهرهای خود مستقر
 شدند.

۷۳:۷
 عز ۷۰:۲

ب - اصلاح قوم (۱:۸ تا ۳۱:۱۳)

وقتی نحمیا به اورشلیم رسید، فقط با حصار فرو ریخته روبرو نشد، بلکه زندگی مردم را
 نیز از هم پاشیده یافت. نحمیا در واکنش به این امر، مردم را جمع کرد تا به آنچه عزرا
 از تورات قرائت می‌کرد گوش فرا دهند. ایشان توبه کردند و قول دادند از احکام خدا

۶۵ و ۶۴:۷ اوریم و تمیم دو وسیله بودند که از طریق
 آنها می‌شد به اراده خدا پی برد (خروج ۲۸:۳۰ و ۳۱).
 معلوم نیست آیا این دو همان اوریم و تمیم اصلی بودند
 که به‌رغم نابودی اورشلیم سالم مانده بود، یا آنکه مجدداً
 ساخته شده بودند.

۶۱:۷ یهودیان به نسب‌نامه خود اهمیت زیادی می‌دادند.
 برای یک یهودی بسیار مهم بود که بتواند ثابت کند
 از نسل ابراهیم است و بنابراین جزو قوم خدا است
 (پیدایش ۱۲:۱-۳؛ ۱۵؛ خروج ۱۹:۵ و ۶؛ تثیبه ۱۱:۲۲-۲۸).
 اگر نسب‌نامه کسی گم می‌شد، این امر موقعیت او را
 به‌عنوان یک یهودی به خطر می‌انداخت.

اطاعت کرده، زندگی خود را تغییر دهند. ما نیز در هر جا که زندگی کنیم، همیشه این خطر وجود دارد که در ایمان خود لغزش بخوریم و بدان پشت پا زنیم. بنابراین باید مدام اخلاق و رفتارمان را در پرتو معیارهایی که خدا در کتاب مقدس بر شمرده ارزیابی کنیم، مبادا لغزش خورده، در گناه بیفتیم.

۱- عزرا عهد الهی را تجدید می کند

عزرا تورات را قرائت می کند

در روز اول ماه هفتم، تمام بنی اسرائیل به اورشلیم آمدند و در میدان روبروی «دروازه آب» جمع شدند و از عزرای کاهن خواستند تا کتاب تورات موسی را که خداوند به قوم اسرائیل عطا کرده بود، بیاورد و بخواند.

پس عزرا تورات موسی را آورد و بالای یک منبر چوبی رفت که مخصوص این کار ساخته شده بود تا موقع خواندن، همه بتوانند او را ببینند. سپس، در میدان روبروی «دروازه آب» ایستاد و وقتی کتاب را باز کرد، همه به احترام آن بلند شدند. او از صبح زود تا ظهر از کتاب تورات خواند. تمام مردان و زنان و بچه‌هایی که در سنی بودند که می‌توانستند بفهمند، با دقت گوش می‌دادند. در طرف راست او متتیا، شمع، عنایا، اوریا، حلقیا، معسیا و در طرف چپ او فدایا، میثائیل، ملکیا، حاشوم، حشیدانه، زکریا و مشلام ایستاده بودند.

عزرا گفت: «سپاس بر خداوند، خدای عظیم!» و تمام قوم دستهای خود را بلند کرده، در جواب گفتند: «آمین!» و روی بر خاک نهاده، خداوند را پرستش کردند.

^{۱۷}سپس تمام قوم بر پا ایستادند و لاویان کتاب تورات را برای آنها خواندند و ترجمه و تفسیر کردند تا مردم آن را بفهمند. این لاویان عبارت بودند از:

۱:۸
۲توا ۱۵:۳۴
عز ۶:۷
نح ۲۶:۳

۶:۸
۲۲:۱۴ پیدا
۳۱:۴ خرو
۲توا ۱۸:۲۰
نح ۱۳:۵
آتیمو ۸:۲

۷:۸
۱۱:۱۰ لاو
تث ۱۰:۳۳

داشتند. بهترین راه این بود که نحمیا حاکم اورشلیم باشد و عزرا در سمت کهنات در معبد خدمت کند.

۵-۱:۸ وقتی عزرا کلام خدا را می‌خواند، مردم به دقت گوش فرا دادند و زندگی‌شان دگرگون شد. از آنجا که ما کتاب مقدس را بارها و بارها شنیده‌ایم، همیشه این خطر وجود دارد که آنچه می‌شنویم برایمان عادی شود و نسبت به تعالیم و گفته‌های آن بی‌تفاوت شویم. و حال آنکه باید به تک‌تک آیات کتاب مقدس به دقت توجه کنیم و از روح القدس بخواهیم به ما کمک کند تا کاربرد هر آیه را برای زندگی خود کشف کنیم.

۱:۸ این اولین باری است که در کتاب نحمیا به عزرا اشاره می‌شود. عزرا تقریباً ۱۳ سال پیش از نحمیا از بابل به اورشلیم آمده بود (۴۵۰ ق.م؛ نگاه کنید به عزرا ۷:۹-۶).

۱:۸ عزرا و نحمیا هم‌دوره بودند (۹:۸)، هرچند عزرا احتمالاً از نظر سنی خیلی بزرگتر از نحمیا بود. نحمیا یک رهبر سیاسی بود، و عزرا کاهن اعظم (رهبر مذهبی). بی‌شک یهودیان دوست داشتند دوباره مانند زمان داود حکومت مستقلی داشته باشند، اما این کار در حکم طغیان علیه پادشاه پارس بود، زیرا آنها تحت تابعیت او قرار

یشوع، بانی، شربیا، یامین، عقوب، شبتای، هودیا، معسیا، قلیطا، عزریا، یوزاباد، حنان و فلایا. ^{۹:۸} وقتی مردم مطالب تورات را شنیدند، گریه کردند.

پس عزرای کاهن و نحمیا که حاکم بود و لاویان که تورات را تفسیر می کردند به قوم گفتند: «در چنین روزی نباید گریه کنید! چون امروز روز مقدس خداوند، خدای شماست. ^{۱۰:۸} نباید غمگین باشید، بلکه باید جشن بگیرید و شاد باشید، بخورید و بنوشید و از خوراک خود به فقرا بدهید. این شادی خداوندی، مایه قوت شما خواهد بود!»

^{۱۱} لاویان هم مردم را ساکت می کردند و می گفتند: «امروز روز مقدسی است، پس گریه نکنید و محزون نباشید.»

^{۱۲} قوم رفتند، خوردند و نوشیدند، خوراک برای فقرا فرستادند و شادی کردند، زیرا کلام خدا را که برای ایشان خوانده شده بود فهمیده بودند.

^{۱۳} روز بعد، سران طایفه‌ها با کاهنان و لاویان نزد عزرا جمع شدند تا مطالب تورات را از او بشنوند. ^{۱۴} وقتی تورات خوانده شد، آنها متوجه شدند که خداوند به موسی فرموده بود قوم اسرائیل در مدتی که عید خیمه‌ها را جشن می گیرند، باید در خیمه‌ها زندگی کنند ^{۱۵} و تأکید شده بود که در تمام شهرهای اسرائیل و در شهر اورشلیم، اعلام شود که قوم به کوهها بروند و شاخه‌های درختان زیتون، آس، نخل و سایر درختان سایه‌دار بیاورند و خیمه درست کنند.

۹:۸
تث ۱۲:۱۲
نح ۲:۸

۱۰:۸
تث ۱۱:۲۶-۱۳
استر ۹:۱۹ و ۲۲
مز ۲۸:۸۶

۱۲:۸
نح ۷:۸ و ۱۰:۸
روم ۷:۷

۱۴:۸
لاو ۲۳:۲۳، ۲۴:۴۲

۱۳:۸-۱۵ مردم پس از آنکه عزرا تورات را برایشان قرائت کرد، بیشتر در آن تعمق کردند و سپس بدان عمل نمودند. به دنبال مطالعه دقیق کتاب مقدس همیشه باید از خود پرسید: با شناختی که پیدا کرده‌ام، باید چه بکنم؟ چه تغییری باید در زندگی من به وجود آید؟ اگر آموخته‌هایمان از کتاب مقدس بر ایمان اهمیت دارد، باید آن را به کار ببندیم.

۱۴:۸-۱۷ مردم در طول عید هفت‌روزه خیمه‌ها، در کلبه‌هایی زندگی می کردند که از شاخه‌های درخت درست می کردند. این رسم برای آن بود که یادآور رهایی آنها از مصر باشد و تداعی‌گر روزگاری که در بیابان در سایه‌بانها زندگی می کردند (لاویان ۲۳:۴۳). بر مردم بود که در این ایام به محافظت و هدایت خدا در طول سالهای سرگردانی‌شان در بیابان ببیندیشند و در این پاره تعمق کنند که اگر از خدا اطاعت کنند، او باز هم از آنان محافظت خواهد کرد و هدایتشان خواهد نمود. این چند روز فرصت خوبی بود تا اصل و نسب خود را به یاد آورند و بدانند نیاکانشان چگونه مورد عنایت الهی قرار گرفتند و از کجا آمده‌اند. به‌جاست که ما نیز همیشه به یاد آوریم که از کجا آمده‌ایم و اصل و نسب‌مان به کجا

۹:۸ رهبر مذهبی مردم، عزرا بود و نه نحمیا. این نکته فوق‌العاده حائز اهمیت است که نحمیا نه عضو تشکیلات مذهبی بود و نه نبی، بلکه فقط شخصی بسیار خداترس بود. آنچه که او برای مملکت و ملت خود انجام می‌داد، به‌خاطر رابطه‌ای بود که با خدا داشت. وجود چنین اشخاصی بی‌نهایت مهم و ضروری است تا کار خدا در تمام جنبه‌های زندگی پیش برود و به انجام برسد.

۹:۸ و ۱۰ مردم وقتی احکام خدا را شنیدند و فهمیدند چقدر در انجام آنها کوتاهی و ناطاعتی کرده‌اند، گریستند. اما عزرا به آنها گفت که باید شاد باشند، زیرا این فرصت را داشته‌اند که کلام خدا را شنیده، آن را بفهمند (۱۲:۸). سپس به آنها گفت که جشن بگیرند و به نیازمندان هدیه بدهند. در جشن و سرور نباید فقط به فکر خودمان باشیم. عزرا جشن را با کمک به نیازمندان مرتبط دانست. این امر باعث شد نیازمندان هم بتوانند جشن بگیرند. اغلب وقتی جشن می‌گیریم و به دیگران کمک می‌کنیم (ولو آنکه دوست نداشته باشیم چنین کنیم)، خودمان از لحاظ روحانی تقویت می‌شویم و لبریز از شادی می‌گردیم. بنابراین در جشن‌هایی شرکت کنید که باعث جلال خدا است، و اجازه دهید او شما را از شادی خود لبریز سازد.

۱۶ پس قوم رفتند و شاخه‌های درخت آوردند و روی پشت بام و در حیاط خود، در حیاط خانه خدا، در میدان «دروازه آب» و در میدان «دروازه آفرایم»، خیمه‌ها درست کردند. ^{۱۷} تمام کسانی که از تبعید بازگشته بودند در مدت هفت روز عید، در سایبانهایی که ساخته بودند به سر بردند. آنها بی‌نهایت شاد بودند. از زمان یوشع به بعد، این مراسم رعایت نشده بود. ^{۱۸} در آن هفت روز جشن، عزرا هر روز از کتاب تورات می‌خواند. روز هشتم مطابق دستور موسی، جمع شده، با عبادت خدا جشن را به پایان رساندند.

عزرا قوم را در اعتراف به گناهانشان هدایت می‌کند

۹ در روز بیست و چهارم همان ماه، بنی اسرائیل جمع شدند تا روزه بگیرند. آنها لباس عزرا برتن داشتند و بر سر خود خاک ریخته بودند. بنی اسرائیل که خود را از تمام بیگانگان جدا کرده بودند ایستادند و به گناهان خود و اجدادشان اعتراف نمودند. ^۳ حدود سه ساعت از تورات خداوند، خدایشان با صدای بلند برای ایشان خوانده شد و سه ساعت دیگر به گناهان خود اعتراف کردند و همه خداوند، خدای خود را پرستش نمودند. ^۴ سپس یک دسته از لاویان به نامهای یوشع، بانی، قدمی ئیل، شبینیا، بونی، شریبا، بانی و کنانی روی سکو ایستادند و با صدای بلند نزد خداوند، خدای خود دعا کردند. ^۵ آنگاه یوشع، قدمی ئیل، بانی، حبشبنیا، شریبا، هودیبا، شبینیا و فتحیا که همگی از لاویان بودند با این کلمات قوم را در دعا هدایت کردند: «برخیزید و خداوند، خدای خود را که از ازل تا ابد باقی است، ستایش کنید!

«سپاس بر نام پر جلال تو که بالاتر از تمام تمجیدهای ماست! ^۶ تو تنها خداوند هستی. آسمانها و ستارگان را تو آفریدی؛ زمین و دریا و موجودات آنها را

۱۶:۸

۱۳:۱۴ یاد ۲

نخ ۱:۸، ۳۹:۱۲

ار ۲۹:۳۲

۱۷:۸

۲ تو ۸:۷، ۱۳:۸، ۱۳:۳۰

۱۸:۸

لاو ۳۶:۲۳

اعد ۳۵:۲۹

تث ۱۱:۳۱

۱:۹

اسو ۱۲:۴

عز ۲۳:۸، ۱۱:۱۰

نخ ۹:۸

ایو ۱۲:۲

۶:۹

پیدا ۱:۱

تث ۴:۶

یاد ۱۵:۱۹

مز ۱۰۳:۱، ۱۴۸:۴-۲

کول ۱۷:۱

۳۸۶:۹ بسیاری از دعاها و سخنرانی‌هایی که در کتاب مقدس ذکر شده، خلاصه‌ای از تاریخچه طولانی قوم اسرائیل را ذکر می‌کند، زیرا در آن روزگار مردم برای خود کتاب مقدس نداشتند. شنیدن شمه‌ای از آنچه خدا در گذشته انجام داده بود، باعث می‌شد میراث عظیمشان و نیز وعده‌های خدا را به یاد آورند.

ما نیز لازم است گاه به گاه، گذشته خود را به یاد آوریم تا از این طریق اشتباهات گذشته را تکرار نکنیم و بتوانیم خدا را بهتر خدمت نماییم. یادآوری گذشته به ما کمک می‌کند بدانیم چگونه باید رفتارمان را اصلاح کنیم. همچنین نشان می‌دهد که آیا رشد روحانی مان روند معینی را طی می‌کند یا نه. بنابراین از تجربیات گذشته درس بگیریم تا آن شخصی شویم که خدا می‌خواهد.

باز می‌گردد، تا بدین ترتیب قدر موقعیت فعلی خود را بدانیم. بنابراین به زندگی گذشته خود فکر کنید و ببینید خدا شما را از کجا تا به اینجا آورده و رهبری کرده است. آنگاه از او به‌خاطر کار مداومش در زندگی‌تان تشکر کنید.

۳:۹ عبرانی‌ها آشکارا و نزد یکدیگر به گناهان خود اعتراف کردند. قرائت و مطالعه کلام خدا همیشه باعث می‌شود که به گناهان خود اعتراف کنیم (۱۸:۸، ۳:۹)، زیرا خدا از طریق کلامش به ما نشان می‌دهد که در چه زمینه‌هایی مرتکب گناه شده‌ایم. اعتراف صادقانه نیز همیشه به پرستش حقیقی منجر می‌شود، زیرا اگر گناهی را در زندگی خود مخفی نگاه داریم، نخواهیم توانست با خدا رابطه صحیحی داشته باشیم.

تو به وجود آوردی؛ تو به همهٔ اینها حیات بخشیدی. تمام فرشتگان آسمان، تو را سجده می‌کنند.

۷ «ای خداوند، تو همان خدایی هستی که ابرام را انتخاب کردی، او را از شهر اور کلدانی‌ها بیرون آوردی و نام او را به ابراهیم تبدیل نمودی. ^۸ او نسبت به تو امین بود و تو با او عهد بستى و به او وعده دادی که سرزمین کنعانی‌ها، حیثی‌ها، اموری‌ها، فرزى‌ها، ییوسی‌ها و جرجاشی‌ها را به او و به فرزندان او ببخشی. تو به قول خود عمل کردی، زیرا امین هستی.

۹ «تو رنج و سختی اجداد ما را در مصر دیدی و آه و نالهٔ آنها را در کنار دریای سرخ شنیدی. ^{۱۰} معجزات بزرگی به فرعون و سرداران و قوم او نشان دادی، چون می‌دیدى چگونه مصریها بر اجداد ما ظلم می‌کنند. بسبب این معجزات، شهرت یافتی و شهرتت تا به امروز باقی است. ^{۱۱} دریا را شکافتی و از میان آب، راهی برای عبور قوم خود آماده ساختی و دشمنانی را که آنها را تعقیب می‌کردند به دریا انداختی و آنها مثل سنگ به ته دریا رفتند و غرق شدند. ^{۱۲} در روز، با ستون ابر و در شب با ستون آتش، اجداد ما را در راهی که می‌بایست می‌رفتند هدایت کردی.

۷:۹

پیدا ۱:۱۱؛ ۱:۱۲؛
۵:۱۷؛ ۷:۱۵

۸:۹

پیدا ۱:۱۲؛ ۳:۱؛ ۱۵:۱۵-۲۱؛
۸:۲؛ ۱۷
یوش ۲۱:۴۵-۴۳

۹:۹

خرو ۲:۵؛ ۷:۱۴؛ ۷:۱۴
۱۲:۱۰؛ ۱۴

۱۰:۹

خرو ۵:۵

۱۱:۹

خرو ۱۴:۲۱؛ ۱۵:۱۰؛ ۱۵

۱۲:۹

خرو ۱۳:۲۱؛ ۲۲؛
۲۰؛ ۱۹؛ ۱۴

عزیمت به وطن: دو سفر بزرگ بنی اسرائیل	درباره سفر کجا بودند؟ چه تعداد بودند؟ سفر چقدر طول کشید؟ چه کسی آنها را رهبری کرد؟ هدف آنها چه بود؟ با چه مواعی روبرو شدند؟ چه تجربیات ناموفقی داشتند؟ چه موفقیت‌هایی داشتند؟ چه درس‌هایی گرفتند؟	خروج مصر (۴۳۰ سال) در حدود ۱ میلیون نفر ۴۰ سال بطول انجامید و دو بار سفر کردند موسی / هارون / یوشع پس گرفتن سرزمین موعود دریای سرخ / بیابان / دشمنان گله و شکایت / ناطاعتی / عقب‌نشینی - که بر روی هم سبب شد سفری چند هفته‌ای به حماسه‌ای ۴۰ ساله تبدیل شود. عاقبت به سرزمین موعود رسیدند. خدا قومش را جمع خواهد کرد. خدا وفادار و عادل است. او برای تحقق بخشیدن به وعده‌هایش، کارهای عظیمی می‌کند.	بازگشت از تبعید بابل (۷۰ سال) ۶۰,۰۰۰ نفر ۱۰۰ سال بطول انجامید و متشکل بود از ۳ سفر زروبابل / عزرا / نحمیا بازسازی معبد و اورشلیم ویرانی / امکانات محدود / دشمنان ترس / یأس و دلسردی / بی‌تفاوتی - که بر روی هم سبب شد تکمیل برنامه‌ای چند ماهه، یک قرن به درازا بکشد. عاقبت، معبد و حصار اورشلیم را بازسازی کردند. خدا قوم خود را حفظ می‌کند. او همواره قومی برگزیده دارد، وطنی برایشان فراهم می‌کند، و نقشه‌ای برایشان دارد تا از آن طریق خود را به بشریت بنمایاند.

۱۳ «تو بر کوه سینا نزول فرمودی و از آسمان با ایشان سخن گفتی و قوانین خوب و احکام راست به ایشان بخشیدی.^{۱۴} توسط موسی شریعت را به آنان دادی و روز مقدس سبت را عطا کردی.^{۱۵} وقتی گرسنه شدند، از آسمان به ایشان نان دادی، وقتی تشنه بودند، از صخره به ایشان آب دادی. به آنها گفتی به سرزمینی که قسم خورده بودی به ایشان بدهی داخل شوند و آن را به تصرف خود در بیاورند.^{۱۶} اولی اجداد ما متکبر و خودسر بودند و نخواستند از دستورات تو اطاعت کنند.^{۱۷} آنها نه فقط به دستورات تو گوش ندادند و معجزاتی را که برای ایشان کرده بودی فراموش نمودند، بلکه یاغی شدند و رهبری برای خود انتخاب کردند تا دوباره به مصر، سرزمین بردگی برگردند. ولی تو خدائی بخشنده و رحیم و مهربان هستی؛ تو پر از محبت هستی و دیر خشمگین می شوی؛ به همین جهت ایشان را ترک نکردی.^{۱۸} با اینکه به تو اهانت نموده مجسمه گوساله ای را ساختند و گفتند: «این خدای ماست که ما را از مصر بیرون آورد.» ایشان بطرق مختلف گناه کردند.^{۱۹} اولی تو بسبب رحمت عظیم خود ایشان را در بیابان ترک نکردی و ستون ابر را که هر روز ایشان را هدایت می کرد و نیز ستون آتش را که هر شب راه را به ایشان نشان می داد، از ایشان دور نساختی.^{۲۰} روح مهربان خود را فرستادی تا ایشان را تعلیم دهد. برای رفع گرسنگی، نان آسمانی را به آنها دادی و برای رفع تشنگی، آب به ایشان بخشیدی.^{۲۱} چهل سال در بیابان از ایشان نگهداری کردی بطوری که هرگز به چیزی محتاج نشدند؛ نه لباسشان پاره شد و نه پاهای ایشان ورم کرد.

۱۲ «ایشان را کمک کردی تا قومها را شکست دهند و سرزمین هایشان را تصرف کرده، مرزهای خود را وسیع سازند. ایشان سرزمین حشبون را از سیحون پادشاه و سرزمین باشان را از عوج پادشاه گرفتند.^{۲۳} جمعیت ایشان را به اندازه ستارگان آسمان زیاد کردی و آنها را به سرزمینی آوردی که به اجدادشان وعده داده بودی.^{۲۴} آنها به سرزمین کنعان داخل شدند و تو اهالی آنجا را مغلوب ایشان ساختی تا هرطور که بخواهند با پادشاهان و مردم آنجا رفتار کنند.^{۲۵} قوم تو شهرهای حصاردار و زمینهای حاصلخیز را گرفتند، خانه هایی را که پر از چیزهای خوب بود از آن خود ساختند، و چاههای آب و باغهای انگور و زیتون و درختان میوه را تصرف کردند. آنها خوردند و سیر شدند و از نعمتهای بی حد تو برخوردار گشتند.

۱۳:۹ خرو ۱۹:۱۱، ۱۸:۲۰-
مز ۱۹:۹-۹
۱۴:۹ خرو ۱۶:۲۳؛ ۲۰:۸
۱۵:۹ خرو ۱۶:۴، ۱۴:۱۵؛ ۱۷:۶
اعد ۲۰:۱۳-۷
تث ۱:۸
یوش ۱:۲-۴
۱۶:۹ تث ۳۱:۲۷
نح ۹:۱-۲۹، ۹
۱۷:۹ اعد ۴:۱۴-۴
۱۸:۹ خرو ۳۲:۴، ۳۱
۱۹:۹ نح ۹:۱۲
۲۰:۹ اعد ۱۱:۱۷
نح ۹:۱۵، ۳۰
اش ۳:۱۱-۱۴
۲۱:۹ خرو ۱۶:۳۵
تث ۷:۲
۲۲:۹ اعد ۲۱:۳۵-۲۱
تث ۳:۳۶، ۱۷:۱۳-۱۷
۲۴:۹ یوش ۱:۱۸
۲۵:۹ تث ۳:۵، ۱۱:۶

به عمق بخشش خدا باعث می شود ما نیز بتوانیم کسانی را که به ما بدی کرده اند بخشیم، ولو «هفتاد مرتبه هفت بار» (متی ۲۱:۱۸ و ۲۲).

۹:۱۷-۲۱ به راستی که صبر خدا عجیب و حیرت انگیز است! با اینکه بارها مرتکب خطا می شویم، او همواره حاضر است ما را ببخشد (۹:۱۷)، و روح او همیشه آماده است ما را تعلیم دهد و راهنمایی کند (۹:۲۰). پی بردن

۲۶ «ولی ایشان نافرمانی کردند و نسبت به تو یاغی شدند. به دستورات تو توجه نکردند و انبیای تو را که سعی داشتند ایشان را بسوی تو باز گردانند، کشتند و با این کارها به تو اهانت نمودند. ۲۷ پس تو نیز آنها را در چنگ دشمن اسیر کردی تا بر ایشان ظلم کنند. اما وقتی از ظلم دشمن نزد تو ناله کردند، تو از آسمان، دعای ایشان را شنیدی و بسبب رحمت عظیم خود رهبرانی فرستادی تا ایشان را از چنگ دشمن نجات دهند. ۲۸ ولی وقتی از امنیت برخوردار شدند باز گناه کردند. آنگاه تو به دشمن اجازه دادی بر ایشان مسلط شود. با این حال، وقتی قومت بسوی تو بازگشتند و کمک خواستند، از آسمان به ناله ایشان گوش دادی و با رحمت عظیم خود ایشان را بارها نجات بخشیدی. ۲۹ به ایشان هشدار دادی تا دستورات تو را اطاعت کنند، ولی بجای اطاعت از احکام حیاتبخش تو، با تکبر و سرسختی از تو رو برگردانیدند و احکام تو را زیر پا گذاشتند. ۳۰ سالها با ایشان مدارا کردی و بوسیله روح خود توسط انبیاء به ایشان هشدار دادی، ولی ایشان توجه نکردند. پس باز اجازه دادی قومهای دیگر بر ایشان مسلط شوند. ۳۱ ولی باز بسبب رحمت عظیم خود، ایشان را بکلی از بین نبردی و ترک نگفتی، زیرا تو خدایی رحیم و مهربان هستی! ۳۲ «و حال ای خدای ما، ای خدای عظیم و قادر و مهیب که به وعدههای پر از رحمت خود وفا می کنی، این همه رنج و سختی که کشیده ایم در نظر تو ناچیز نیاید. از زمانی که پادشاهان آشور بر ما پیروز شدند تا امروز، بلاهای زیادی بر ما و پادشاهان و بزرگان و کاهنان و انبیاء و اجداد ما نازل شده است. ۳۳ تو عادل هستی و هر بار که ما را مجازات کرده ای به حق بوده است، زیرا ما گناه کرده ایم. ۳۴ پادشاهان، سران قوم، کاهنان و اجداد ما دستورات تو را اطاعت نکردند و به اخطارهای تو گوش ندادند. ۳۵ در سرزمین پهناور و حاصلخیزی که به ایشان دادی از نعمت های فراوان تو برخوردار شدند، ولی تو را عبادت نکردند و از اعمال زشت خود دست برنداشتند.

۲۶:۹

داو ۱۱:۲

توا ۱۶:۳۶

جز ۲۱-۱۵:۱۶

۲۷:۹

داو ۱۶:۲

اسمو ۱۱:۱۲

پاد ۵:۱۳

۲۹:۹

لاو ۵:۱۸

نح ۳۰-۲۶:۹

زکر ۱۱:۷

۳۰:۹

نح ۲۰:۹

۳۱:۹

نح ۱۷:۹

ار ۲۷:۴

۳۲:۹

پاد ۳:۱۷-۱۵:۱۹

اش ۱۸:۷-۱۷:۷

۳۳:۹

پیدا ۲۵:۱۸

ار ۱:۱۲

۳۵:۹

تث ۱۵-۱۲:۳۲-۱۰:۷-۸

مشکلی هست که مدام تکرار می شود، پیوسته از خدا کمک بخواهید و حاضر باشید با ایجاد تغییر در رفتار و نگرش خود، در صدد اصلاح آن بر آید. ۳۵:۹ و ۳۶ گاهی اوقات همان برکاتی که خدا به ما ارزانی داشته، خود سبب می شود او را فراموش کنیم. اغلب دچار این وسوسه می شویم که به جای اتکا به خدا، به ثروتمان تکیه کنیم و امنیت خود را در آن بجویم. با خواندن آنچه بر سر اسرائیلی ها آمد، به زندگی خود نیز نگاهی بیندازید. آیا برکاتی که در زندگی تان هست، باعث می شود از خدا شکرگزاری کنید، و یا برعکس، سبب می شود احساس کنید دیگر نیازی به او ندارید؟

۲۸-۳۱ قوم اسرائیل هر گاه علیه خدا طغیان می کردند و گناه می ورزیدند، در معرض صدمات و شکستهای بسیار قرار می گرفتند. با این حال، به مجرد آنکه توبه می کردند و بسوی خدا باز می گشتند، او نجاتشان می داد. خدا برای تعداد دفعاتی که می توانیم به حضورش رفته، از او درخواست رحم و بخشش کنیم، هیچ محدودیتی قائل نیست. منتهی باید برای برخورداری از بخشش و رحمت او حاضر باشیم به درگاهش برویم، بدانیم که به او نیاز داریم، و از او کمک بخواهیم. این معجزه رحمت خدا باید چنان ما را بر انگیزد که فریادزنان بگوییم: «چه خدای رحیم و مهربانی هستی!» بنابراین اگر در زندگی تان

۳۶:۹
تث ۴۸:۲۸

۳۶ «اما اینک در این سرزمین حاصلخیز که به اجدادمان دادی تا از آن برخوردار شویم، برده‌ای بیش نیستیم.^{۳۷} محصول این زمین نصیب پادشاهانی می‌شود که تو بسبب گناهانمان آنها را بر ما مسلط کرده‌ای. آنها هر طور می‌خواهند بر جان و مال ما حکومت می‌کنند و ما در شدت سختی گرفتار هستیم.^{۳۸} با توجه به این اوضاع، اینک ای خداوند ما با تو پیمان ناگستنی می‌بندیم تا تو را خدمت کنیم؛ و سران قوم ما همراه لایوان و کاهنان این پیمان را مهر می‌کنند.»

۳۸:۹
۱ پاد ۸:۲۱
نح ۲۹:۱۰

قوم قول می‌دهند اطاعت کنند

نحمیای حاکم، اولین کسی بود که این پیمان را امضاء کرد. بعد از او صدقیا، سپس افراد زیر آن را امضا کردند:

۸-۲ کاهنان:

سرایا، عزریا، ارمیا،

فشحور، امریا، ملکیا،

حطوش، شبنیا، ملوک،

حاریم، مریموت، عوبدیا،

دانیال، جنتون، باروک،

مشلام، ایبا، میامین،

معزیا، بلجای، شمعیان.

۹-۱۳ لایوان:

یشوع (پسر ازنیا)، بنوی (پسر حیناداد)،

قدمی‌ئیل، شبنیا، هودیا، قلیطا،

فلایا، حانان، میخا، رحوب،

حشیا، زکور، شریا، شبنیا،

هودیا، بانی، بنینو.

۱۴-۲۷ سران قوم:

فرعوش، فحت موآب، عیلام، زتو،

بانی، بونی، عزجد، ببای،

۱:۱۰

نح ۱:۱۰ ؛ ۳۸:۹ ؛ ۲۶:۱۲

۹:۱۰

نح ۱۹:۳ ؛ ۴۳:۷ ؛ ۷:۸ ؛ ۴:۹

۳۶:۹ (۳۱:۱۰)، (۳) هر هفت سال یکبار را به‌عنوان سال سبّت حرمت بدارند (۳۱:۱۰)، (۴) مالیات معبد را بپردازند (۳۲:۱۰ و ۳۳)، (۵) جهت سوزاندن قربانی در معبد هیزم فراهم سازند (۳۴:۱۰)، و (۶) دین خود را به معبد ادا کنند (۳۵:۱۰). بدین ترتیب، مردم پس از سالها انحطاط و تبعید، بار دیگر مسؤولیتی را که در قبال خدا داشتند، جدی گرفتند و عهد کردند از او و قوانینش پیروی کنند.

۳۶:۹ اسرائیلیان در وضعیت عجیبی بسر می‌بردند، زیرا در سرزمین خودشان برده بودند و می‌بایست بخشی از درآمد سالانه خود را به پادشاهی بیگانه تحویل دهند. واقعاً چه وضعیت عجیبی، زیرا خدا این سرزمین را به آنها داده بود. این پیمان یا عهد میان خدا و قومش، دارای شش بند بود. مردم متعهد می‌شدند که: (۱) با بت پرستان ازدواج نکنند (۳۰:۱۰)، (۲) روز سبّت را نگاه دارند

ادونیا، بغوای، عودین، عاطیر،
حزقیاء، عزور، هودیا، حاشوم،
بیصای، حاریف، عناتوت،
نیبای، مجفیعاش، مشلام،
حزیر، مشیزبیل، صادوق،
یدوع، فلطیا، حانان، عنایا،
هوشع، حننیا، حشوب، هلو حیش،
فلحا، شویبق، رحوم، حشبنا،
معسیا، اخیاء، حانان، عانان،
ملوک، حاریم، بعنه.

۲۸ ما مردم اسرائیل، کاهنان، لایوان، نگهبانان، دسته سرابندگان، خدمتگزاران
خانه خدا، و تمام کسانی که با زنان، پسران و دختران بالغ خویش که با
اطاعت از تورات خدا، خود را از قوم‌های بیگانه جدا کرده‌ایم،^{۲۹} به این وسیله
با برادران و سران قوم خود متحد شده، قسم می‌خوریم که دستورات خدا را
که توسط خدمتگزارش موسی داده شد اطاعت کنیم؛ و اگر از احکام و اوامر
او سرپیچی کنیم لعنت خدا بر ما باشد.

۳۰ قول می‌دهیم که نه دختران خود را به پسران غیریهودی بدهیم و نه بگذاریم
پسران ما با دختران غیریهودی ازدواج کنند.

۳۱ همچنین قول می‌دهیم که اگر قوم‌های بیگانه در روز سبت یا در یکی از
روزهای مقدس دیگر بخواهند به ما غله یا چیز دیگری بفروشند، از ایشان

۲۸:۱۰

نح ۲:۹

۲۹:۱۰

نح ۱۲:۵

۳۰:۱۰

خرو ۱۶:۳۴

تث ۳:۷

عز ۳:۹؛ ۱۲:۱۴؛

۱۲:۱۰

۳۱:۱۰

خرو ۱۰:۲۳

لاو ۷-۱:۲۵

تث ۲۰:۱۵

نح ۲۲:۱۵؛ ۱۳

همان سرزمین زندگی می‌کردند، باز داشت (تثنیه ۷:۳ و ۴).
با این حال، قوم اسرائیل اغلب با افراد بت‌پرست ازدواج
می‌کردند، و این امر هم برای خانواده‌هایشان و هم برای
کل قومشان نتایجی مصیبت‌بار به همراه داشت. ازدواج با
بیگانگان بارها باعث شده بود قوم خدا به بت‌پرستی کشانده
شوند (۱ پادشاهان ۱۱:۱-۱۱). و هر گاه مردم اسرائیل به خدا
پشت می‌کردند، سعادت خود را نیز از دست می‌دادند.

۳۱:۱۰ خدا می‌دانست که حرص پول مانع می‌شود که
مردم یک روز را در هفته به استراحت و عبادت بگذرانند؛ از
این رو داد و ستد در شهر در روز سبت ممنوع اعلام شد. اگر
مردم تصمیم می‌گرفتند که خدا را پیش از هر چیز دیگری
حرمت کنند، دیگر پول را بت خود نمی‌ساختند. فرهنگ ما
طوری است که اغلب مجبوریم بین راحت‌طلبی و سودجویی
از یک سو، و قرار دادن خدا در اولویت از سوی دیگر، یکی
را انتخاب کنیم. در عادات کاری و عبادتی خود خوب دقیق
شوید: آیا خدا واقعاً در اولویت قرار دارد؟

۲۸:۱۰ کار بازسازی حصار به اتمام رسید و عهد و
پیمانی که خدا در زمان موسی با قومش بسته بود، تجدید
شد (تثنیه ۸). در این عهد و پیمان، اصولی آمده که
امروزه نیز برای ما حائز اهمیت است. رابطه ما با خدا
چیزی فراتر از رفتن به کلیسا و انجام عبادات معمول
است. این رابطه باید تأثیر خود را در روابطمان با دیگران
(۳۰:۱۰)، وقت ما (۳۱:۱۰)، و منابع مالی مان (۱۰:۳۲-۴۰)
نشان دهد. وقتی تصمیم گرفتید از خدا پیروی کنید، در
واقع قول دادید او را این گونه خدمت نمایید. قوم اسرائیل
عهد و پیمان نخستین خود را نسبت به خدا فراموش کرده
بودند. ما باید مواظب باشیم اشتباه آنها را تکرار نکنیم.

۳۰:۱۰ اگر بنا بود قوم خدا در دنیایی بت‌پرست
شاهدان او باشند، لازم بود خانواده‌هایی متحد و خداترس
داشته باشند. نیز لازم بود از هر آنچه که آنان را جذب
بت‌های آن دوران می‌کرد دوری نمایند. به همین جهت،
خدا قوم اسرائیل را از ازدواج با مردم بت‌پرستی که در

نخریم و هر هفت سال یک بار چیزی در زمین نکاریم و قرض برادران یهودی خود را ببخشیم.

^{۳۲} عهد می‌بندیم که هر سال هر یک از ما یک سوم مثقال نقره برای مخارج خانه خدا تقدیم کنیم،^{۳۳} یعنی برای نان مقدس، هدیه آردی و قربانی‌های سوختنی روزانه، قربانی‌های روزهای سبت و جشنهای ماه نو و جشنهای سالیانه، هدایای مقدس دیگر، قربانی گناه برای کفار قوم اسرائیل، و برای تمام خدمات خانه خداي ما.

^{۳۴} ما کاهنان، لاویان و مردم قول می‌دهیم که مطابق دستور تورات، هیزم مورد نیاز قربانگاه خانه خداوند، خدایمان را تهیه کنیم و هر سال قرعه خواهیم انداخت تا معلوم شود چه قبیله‌ای باید این کار را انجام دهد.

^{۳۵} قول می‌دهیم نوبر غله و میوه خود را هر سال به خانه خداوند بیاوریم.

^{۳۶} قول می‌دهیم که پسران ارشد و تمام نخست‌زاده‌های گله و رمه خود را مطابق دستور تورات به خانه خداي خود بیاوریم و به دست کاهنانی که در آنجا خدمت می‌کنند بسپاریم.

^{۳۷} همچنین قول می‌دهیم خمیری را که از نوبر غله تهیه می‌کنیم همراه نوبر انواع میوه‌ها و نوبر شراب تازه و روغن زیتون خود به کاهنانی که در خانه خدا هستند بدهیم. ما ده یک تمام محصولات زمین خود را به لاویانی که در روستاهای ما مسؤول جمع آوری ده یک هستند خواهیم داد.^{۳۸} در وقت جمع آوری ده یک، کاهنی (که از نسل هارون است) همراه لاویان خواهد بود و لاویان یک دهم از ده یک‌ها را به خانه خداي ما خواهند آورد و آنجا انبار خواهند کرد.^{۳۹} ما مردم اسرائیل و لاویان، این هدایای غله، شراب تازه و روغن زیتون را به خانه خدا خواهیم آورد و در اتاقهایی که وسایل خانه خدا نگهداری می‌شود و کاهنان، نگهبانان و سرایندگان در آنجا زندگی می‌کنند، انبار خواهیم کرد. قول می‌دهیم که از خانه خدا غافل نشویم.

۲- نحمیا سیاست‌هایی تعیین می‌کند

مردم در شهر بازسازی شده ساکن می‌شوند

سرآن قوم در شهر مقدس اورشلیم ساکن شدند. از سایر مردم نیز یک دهم به قید قرعه انتخاب شدند تا در اورشلیم ساکن شوند و بقیه

۱۱

۳۲:۱۰

خرو ۱۶:۱۱:۳۰

متی ۲۴:۱۷

۳۳:۱۰

خرو ۱۱:۸:۲۰

لاو ۱۷:۱:۱۰ ؛ ۱۶:۱:۲

؛ ۲۳:۸:۱۶ ؛ ۴۴:۱:۲۳

۵:۲۴

اعد ۱۰:۱۰ ؛ ۱۵:۱۱:۲۸

تث ۱۷:۱:۱۶

عز ۵:۳

۳۴:۱۰

نح ۱:۱۱ ؛ ۳۱:۱۳

۳۵:۱۰

خرو ۱۹:۲۳

لاو ۱۷:۲۳

۳۷:۱۰

لاو ۳۰:۲۷

۳۸:۱۰

نح ۱۳:۱۳ و ۱۳

اتوا ۲۶:۹

۲ اتوا ۱۱:۳۱ و ۱۲

۱:۱۱

نح ۴:۷ ؛ ۱۸:۱۱

رسم را که از بدو شکل‌گیری قوم اسرائیل وجود داشت، از نو تجدید کند (خروج ۱۳:۱۳ و ۲؛ اعداد ۳:۴۰-۵۱).

۱:۱۱ تعداد یهودیانی که از تبعید باز گشته بودند، در مقایسه با جمعیت اورشلیم در زمان پادشاهان بسیار اندک بود؛ و چون حصار شهر بر روی زیربنای اولیه

۳۲:۱۰ معبد تقریباً ۷۰ سال پیش از آن به رهبری زروبابل ساخته شده بود (عزرا ۶:۱۵ و ۴:۱۵).

۳۶:۱۰ این رسم در زمان خروج از مصر تعیین شده بود. لازم بود که مردم دوباره به اهمیت تقدیم نوبر محصول خود به خدا پی ببرند. کاری که نحمیا کرد، این بود که این

در شهرهای دیگر سکونت گزیدند.^۲ در ضمن، کسانی که داوطلبانه به اورشلیم می‌آمدند تا در آنجا زندگی کنند مورد ستایش مردم قرار می‌گرفتند.^۳ سایر مردم همراه عده‌ای از کاهنان، لاویان، خدمتگزاران خانه خدا و نسل خادمان سلیمان پادشاه در املاک اجدادی خود در شهرهای دیگر یهودا باقی ماندند. این است اسامی رهبران قوم که در اورشلیم ساکن شدند:
 ۶۵ و ۶۴ از قبیله یهودا:

عتایا (عتایا پسر عزیا، عزیا پسر زکریا، زکریا پسر امریا، امریا پسر شفتییا، شفتییا پسر مهلل‌ئیل و مهلل‌ئیل از نسل فارص بود)؛
 معسیا (معسیا پسر باروک، باروک پسر کلحوزه، کلحوزه پسر حزیا، حزیا پسر عدایا، عدایا پسر یویاریب، یویاریب پسر زکریا، و زکریا پسر شیلونی بود).
 جمعاً ۴۶۸ نفر از بزرگان نسل فارص در اورشلیم زندگی می‌کردند.
 ۸۷ و ۸۶ از قبیله بنیامین:

سلو (سلو پسر مشلام، مشلام پسر یوعید، یوعید پسر فدایا، فدایا پسر قولایا، قولایا پسر معسیا، معسیا پسر ایتی‌ئیل، ایتی‌ئیل پسر اشعیا بود)؛
 جبای و سلائی.
 جمعاً ۹۲۸ نفر از قبیله بنیامین در اورشلیم زندگی می‌کردند. سر دسته ایشان یوئیل پسر زکری و معاون او یهودا پسر هسنواه بود.
 ۱۰-۱۴ از کاهنان:

یدعیا (پسر یویاریب)؛ یاکین؛
 سرایا (سرایا پسر حلقیا، حلقیا پسر مشلام، مشلام پسر صادوق، صادوق پسر مرایوت، و مرایوت پسر اخیطوب کاهن اعظم بود). افراد این طایفه که جمعاً ۸۲۲ نفر می‌شدند در خانه خدا خدمت می‌کردند.

۳:۱۱
 ۱ تو ۲:۹-۳۴
 عز ۲:۴۳-۵۷؛ ۲:۸-۱۴
 نح ۷:۵۹-۵۷؛ ۱۱:۲۰

احتمالاً بسیاری از این افراد دوست نداشتند در شهر زندگی کنند زیرا (۱) غیریهودیان به ساکنان اورشلیم به دیده تحقیر می‌نگریستند و اغلب به‌خاطر عقاید مذهبی ایشان، با آنها داد و ستد نمی‌کردند؛ (۲) با نقل مکان به شهر می‌بایست خانه‌هایشان را بازسازی کنند و از نو به تثبیت حرفه خود بپردازند، و این به وقت و پول زیادی نیاز داشت؛ (۳) با زندگی در اورشلیم، مجبور بودند به‌خاطر فشار اجتماعی بیشتر و نزدیک بودن به معبد، به‌طور بسیار جدی‌تری از کلام خدا اطاعت کنند.

آن بازسازی شده بود، جمعیت شهر در مقایسه با وسعت آن، کم به‌نظر می‌رسید. نحمیا از یک دهم مردم ساکن در مناطق دوردست خواست به درون اورشلیم نقل مکان کنند تا از خالی ماندن قسمت‌های وسیعی از شهر جلوگیری کند. ظاهراً این افراد چندان مایل نبودند به داخل شهر نقل مکان کنند. فقط عده کمی داوطلب شدند (۱۱:۲۰). بنابراین نحمیا قرعه انداخت تا مشخص شود از میان بقیه، چه کسانی باید به شهر نقل مکان کنند.

عدایا (عدایا پسر یروحام، یروحام پسر فللیا، فللیا پسر امصی، امصی پسر زکریا، زکریا پسر فشحور و فشحور پسر ملکیا بود). افراد این طایفه جمعاً ۲۴۲ نفر بودند و از سران خاندانها محسوب می شدند.

عمشیسای (عمشیسای پسر عزرائیل، عزرائیل پسر اخزای، اخزای پسر مشلیموت، مشلیموت پسر امیر بود). افراد این طایفه ۱۲۸ نفر بودند و همگی جنگجویان شجاعی به شمار می آمدند. ایشان زیر نظر زبدی ئیل (پسر هجدولیم) خدمت می کردند.

۱۷ و ۱۶ از لایوان:

۱۵:۱۱

اتوا ۲۶:۲۹-۳۲

شمعیا (شمعیا پسر حشوب، حشوب پسر عزریقام، عزریقام پسر حشبیبا، حشبیبا پسر بونی بود)؛

شتای و یوزاباد (دو نفر از سران لایوان بودند و کارهای خارج از خانه خدا را انجام می دادند)؛

متنیا (متنیا پسر میکا، میکا پسر زبدی و زبدی پسر آساف بود) او سر دسته سرایندگان خانه خدا بود و مراسم پرستش را رهبری می کرد؛

بقبقیا (معاون متنیا)؛

عبدا (عبدا پسر شموع، شموع پسر جلال و جلال پسر یدوتون بود).

^{۱۸} روی هم رفته ۲۸۴ لایوی در شهر مقدس اورشلیم زندگی می کردند.

^{۱۹} از نگهبانان:

۱۸:۱۱

نخ ۱۱:۳

۱۹:۱۱

اتوا ۲۷:۳-۳۳:۱۴

نخ ۳:۲۶ و ۲۷

عقوب، ظلمون و بستگان ایشان که جمعاً ۱۷۲ نفر بودند.

^{۲۰} سایر کاهنان و لایوان و بقیه قوم اسرائیل در املاک اجدادی خود در شهرهای دیگر یهودا ماندند. ^{۲۱} خدمتگزاران خانه خدا (که سرپرستان ایشان

صیحا و جشفا بودند) در بخشی از اورشلیم به نام عوفل زندگی می کردند.

^{۲۲} سرپرست لایوان اورشلیم که در خانه خدا خدمت می کردند عزی بود.

(عزی پسر بانی، بانی پسر حشبیبا، حشبیبا پسر متنیا، متنیا پسر میکا و میکا از نسل آساف بود. سرایندگان خانه خدا از طایفه آساف بودند). ^{۲۳} خدمت روزانه

دسته سرایندگان طبق مقرراتی که از دربار وضع شده بود، تعیین می شد.

^{۲۴} فتحیا (پسر مشیزبئیل، از نسل زارح پسر یهودا) نماینده مردم اسرائیل در دربار پادشاه پارس بود.

^{۲۵-۳۰} شهرها و روستاهای دیگری که مردم یهودا در آنها زندگی می کردند،

عبارت بودند از:

قریه اربع، دیبون، یقبصی ئیل و روستاهای اطراف آنها؛

یشوع، مولاده، بیت فالط،

حصر شوعال، بئرشبع و روستاهای اطراف آن؛

۲۵:۱۱

یوش ۹:۱۷، ۱۴:۱۵

۳۱:۱۵

اسمو ۲۷:۶

صقلغ، مکونه و روستاهای اطراف آن؛
عین رمون، صرعه، یرموت،
زانوح، عدلام و روستاهای اطراف آنها؛
لاکیش و نواحی اطراف آن، عزبیه و روستاهای اطراف آن.
به این ترتیب مردم یهودا در ناحیهٔ بین بئرشیع و دره هنوم زندگی
می کردند.

۳۱-۳۵ اهالی قبیلهٔ بنیامین در این شهرها سکونت داشتند:

جبج، مخماس، عیا، بیت ئیل و روستاهای اطراف آن؛
عناتوت، نوب، عننیه،

حاصور، رامه، جتایم، حادید،

صبعیم، نبلاط، لود، اونو و دره صنعتگران.

۳۶ بعضی از لاویان که در سرزمین یهودا بودند، به سرزمین بنیامین فرستاده
شدند تا در آنجا ساکن شوند.

۳۱:۱۱

پیدا ۱۹:۲۸

یوش ۱۳:۱۸

آتوا ۴:۱۴؛ ۱۲:۸

نح ۲:۶

کاهنان و لاویان

این است اسامی کاهنان و لاویانی که همراه زروبابل (پسر)
شلتی ئیل) و یهوشع به اورشلیم آمدند:

۱۲

۷-۲ از کاهنان:

سرایا، ارمیا، عزرا،

امریا، ملوک، حطوش،

شکنیا، رحوم، مریموت،

عدو، جنتوی، ایبا،

میامین، معدیا، بلجه،

شمعیا، یویاریب، یدعیا،

سلو، عاموق، حلقیا، یدعیا.

این افراد در زمان یهوشع از رهبران کاهنان بودند.

۸ از لاویان:

این لاویان دستهٔ اول سرایندگان را رهبری می کردند:

یشوع، بنوی، قدمی ئیل،

شریبا، یهودا، متنیا.

۹ بقبقیا، عنی و همراهان آنها نیز دسته دوم را رهبری می نمودند.

۱۰ یهوشع پدر یویاقیم،

یویاقیم پدر الیاشیب،

۱۰:۱۲

عز ۲:۲؛ ۵:۱۰؛ ۷:۷

نح ۷:۷

الیاشیب پدر یویاداع،
 یویاداع پدر یوناتان،
 یوناتان پدر یدوع بود
 ۱۲-۲۱ اینها سران طایفه‌های کاهنان بودند که در زمان یویاقیم، کاهن اعظم
 خدمت می‌کردند:

کاهن	طایفه
مرایا	سرایا
حننیا	ارمیا
مشلام	عزرا
یهوحانان	امریا
یوناتان	ملوک
یوسف	شبنیا
عدنا	حاریم
حلقای	مرايوت
زکریا	عدو
مشلام	جنتون
زکری	اییا
فلطای	منیامین و موعدیا
شموع	بلجه
یهوناتان	شمعیا
متنای	یویاریب
عزی	یدعیا
قلای	سلای
عابر	عاموق
حشیا	حلقیا
نتن ئیل	یدعیا

۲۲نسب نامه سران طایفه‌های کاهنان و لاویان در ایام الیاشیب، یهویداع،
 یوحانان و یدوع که همزمان با سلطنت داریوش پادشاه پارس بود، ثبت
 گردید. ۲۳البته اسامی سران لاویان تا زمان یوحانان پسر الیاشیب در دفاتر
 رسمی ثبت شد.

۲۴لاویان به سرپرستی حشیا، شربیا و یشوع (پسر قدمی ئیل) و همراهان ایشان
 به چند دسته تقسیم می‌شدند و مطابق رسم داود، مرد خدا، هربار دو دسته در
 مقابل هم می‌ایستادند و سرودهای شکرگزاری در جواب یکدیگر می‌خواندند.

۲۲:۱۲

اتوا ۱:۹-۴۴

عز ۴:۲۴؛ ۵:۵؛

۱۴-۲۸؛ ۱۵-۱۶

۲۳:۱۲

یوش ۱:۱۳

اسمو ۱:۲۵

اتوا ۲۹:۲۹

استر ۶:۱؛ ۹:۳۲

ار ۳۲:۱۲

۲۴:۱۲

نخ ۱۱:۱۵

^{۲۵}نگهبانان خانه خدا که از انبارهای کنار دروازه خانه خدا محافظت می کردند عبارت بودند از: متتیا، بقبقیا، عوبدیا، مشلام، طلمون، عقوب. ^{۲۶}اینها کسانی بودند که در زمان یویاقیم (پسر یهوشع، نوه یهوصادق)، نحمیای حاکم و عزرای معلم و کاهن انجام وظیفه می کردند.

۲۵:۱۲

توا ۱۵:۲۶

۲۶:۱۲

نح ۱:۱۰؛ ۱:۱۰

تبرک حصار شهر

^{۲۷}هنگام تبرک حصار اورشلیم، تمام لایوان از سراسر یهودا به اورشلیم آمدند تا با سرودهای شکرگزاری همراه با نوای دف و بربط و عود، جشن بگیرند و حصار را تبرک نمایند. ^{۲۸}و^{۲۹}دسته سرایندگان لایوان از آبادیهای اطراف اورشلیم که در آنجا برای خود دهکده‌هایی ساخته بودند، یعنی از دهات نطوفات، بیت جلال، جبع و عزموت به اورشلیم آمدند. ^{۳۰}کاهنان و لایوان اول خودشان را تطهیر کردند، بعد قوم را و در آخر دروازه‌ها و حصار شهر را. ^{۳۱}امن سران یهودا را بر سر حصار بردم و آنها را به دو دسته تقسیم کردم، تا از جهت مخالف هم، شهر را دوربزنند و در حین دور زدن در وصف خدا بسرایند.

۲۷:۱۲

توا ۱۵:۱۶-۱۵

عز ۱۱:۰۳

۲۸:۱۲

توا ۲:۵۴؛ ۹:۱۶

۳۰:۱۲

عز ۱۱:۰۳

نح ۲۸:۱۰؛ ۲۲:۱۳؛ ۳۰

۳۱:۱۲

نح ۱۳:۲؛ ۱۳:۳؛ ۱۴:۱۳

گروه اول از طرف راست، روی حصار راه افتادند و بطرف «دروازه خاکروبه» رفتند. ^{۳۲}هوشعیا در پشت سر سرایندگان حرکت می کرد و پشت سر او نیز نصف سران یهودا قرار داشتند. ^{۳۳}کسان دیگری که در این گروه بودند عبارت بودند از: عزریا، عزرا، مشلام، ^{۳۴}یهودا، بنیامین، شمعیای ارمیا، ^{۳۵}و نیز کاهنانی که شیپور می‌زدند، زکریا (زکریا پسر یوناتان، یوناتان پسر شمعیای شمعیای پسر متتیا، متتیا پسر میکایا، میکایا پسر زکور و زکور پسر آساف بود)، ^{۳۶}و بستگان او شمعیای، عزریل، مللای، جلالی، ماعای، تنئیل، یهودا و حنانی آلات موسیقی‌ای با خود داشتند که داود، مرد خدا، تعیین کرده بود. عزرای کاهن رهبری این گروه را به عهده داشت. ^{۳۷}وقتی ایشان به «دروازه چشمه» رسیدند، از پله‌هایی که به شهر قدیمی داود منتهی می‌شد بالا رفتند، و از کاخ داود گذشته، به حصار «دروازه آب» که در سمت شرقی شهر بود بازگشتند.

۳۵:۱۲

نح ۲۸:۱۲

۳۷:۱۲

۲ سمو ۵:۹-۷

نح ۱۴:۲؛ ۱۵:۳؛ ۲۶

۱۶:۳؛ ۱۸

۳۸:۱۲

نح ۱۱:۸؛ ۳

^{۳۸}گروه دوم نیز سرود خوانان از طرف دیگر راه افتادند. من نیز همراه ایشان

کرد، اما بسیاری از وسایل آن را با خود به بابل برد (۲ تواریخ ۱۸:۳۶). این وسایل به احتمال زیاد در بابل حفظ و نگهداری شد تا اینکه به دستور کورش، به‌هنگام بازگشت اسرائیلیان به سرزمین خود، به آنان بازگردانده شد (عزرا ۱:۱۱-۷).

۳۶ و ۳۵:۱۲ کاهنان چگونه توانستند از آلات موسیقی که داود پادشاه ساخته بود، استفاده کنند؟ موسیقی را داود به‌صورت جزئی از عبادات معبد در آورده بود، و از این رو آلات موسیقی او احتمالاً در همانجا مانده بود. درست است که نبوکدنصر معبد را نابود

بودم. ما از «برج تنور» گذشتیم و به «حصار عریض» رسیدیم.^{۳۹} سپس از بالای «دروازهٔ افرایم»، «دروازهٔ کهنه»، «دروازهٔ ماهی»، «برج حنن‌ئیل» و «برج صد» گذشتیم تا به «دروازهٔ گوسفند» رسیدیم. سرانجام کنار دروازه‌ای که به خانه خدا باز می‌شد ایستادیم.

^{۴۰-۴۱} به این ترتیب، این دو گروه، در حال شکرگزاری وارد خانه خدا شدند. کاهنانی که شیپور می‌زدند و در گروه من بودند عبارت بودند از: الیاقیم، معسیا، منیامین، میکایا، الیوعینای، زکریا و حننیا.

^{۴۲} دسته سرایندگان نیز اینها بودند: معسیا، شمعیاء، العازار، عزی، یوحانان، ملکیا، عیلام و عازر. ایشان به سرپرستی یزرحیا با صدای بلند سرود می‌خواندند.

^{۴۳} در آن روز، قربانی‌های زیادی تقدیم کردند و مردم همراه با زنان و فرزندان شان شادی نمودند، زیرا خدا قلب آنها را مملو از شادی کرده بود. صدای شادی و هلهلهٔ اهالی اورشلیم از فاصلهٔ دور شنیده می‌شد!

برنامه‌هایی که برای حمایت از لاویان انجام گرفت

^{۴۴} در آن روز عده‌ای تعیین شدند تا مسئول جمع آوری و نگهداری هدایا، دهیک‌ها و نوبر محصولات باشند. آنها می‌بایست هدایا و محصولات را که طبق دستور تورات، سهم کاهنان و لاویان بود از مزرعه‌ها جمع‌آوری کنند. اهالی یهودا از خدمت کاهنان و لاویان خوشحال بودند،^{۴۵} زیرا ایشان آیین تطهیر و سایر خدماتی را که خدا مقرر کرده بود به جا می‌آوردند و دسته سرایندگان و نگهبانان نیز مطابق دستوری که داود و پسرش سلیمان داده بودند به ایشان کمک می‌کردند.^{۴۶} (از زمان قدیم، یعنی از زمان داود و آساف برای دسته سرایندگان، سردهسته تعیین شده بود تا ایشان را در خواندن سرودهای شکرگزاری و پرستش رهبری کنند).^{۴۷} پس، در زمان زروبابل و نحمیا، بنی‌اسرائیل برای دستهٔ سرایندگان و نگهبانان و لاویان هر روز بطور مرتب خوراک می‌آوردند. لاویان نیز از آنچه که می‌گرفتند سهم کاهنان رابه ایشان می‌دادند.

جداسازی افراد بیگانه از جماعت یهودیان

در همان روز، وقتی تورات موسی برای قوم اسرائیل خوانده می‌شد، این مطلب را در آن یافتند که عمونی‌ها و موآبی‌ها هرگز نباید

۱۳

۳۹:۱۲

پاد ۱۳:۱۴

نخ ۳:۱۳؛ ۳۱:۲۵؛ ۳۱:۳۲ و

۱۶:۸

ار ۳۸:۳۱

۴۴:۱۲

خرو ۲۸:۲۹

لاو ۷:۲۹؛ ۲۳:۲۰؛

۲۷:۳۰-۳۳

تث ۲۶:۳۰-۱۰۳

نخ ۱۰:۳۵؛ ۱۳:۵۱؛ ۱۲:۱۳ و

۴۵:۱۲

اتوا ۱:۲۵؛ ۲۶:۱-۳۲

۴۶:۱۲

اتوا ۷:۲۵؛ ۲۶:۱

اتوا ۲۹:۳۰

نخ ۱۱:۲۳

۴۷:۱۲

اعد ۱۸:۲۱-۲۹

۱:۱۳

تث ۲۳:۵۳

نخ ۱۳:۲۳

تبعیدانی که برای بازسازی اورشلیم باز گشته بودند نیز می‌خواستند ملتی خداترس باشند و از او نیرو بگیرند؛ به همین جهت خود و شهرشان را تقدیم خدا کردند.

۱:۱۳ این جمله در تشنیه ۲۳:۵۳ آمده است.

۴۴:۱۲-۴۷ تقدیم و تبرک حصار شهر با شادی و حمد و پرستش همراه بود (۱۲:۲۴-۲۷، ۳۵، ۲۹، ۳۶، ۴۰-۴۲). نحمیا به کرات به داود پادشاه اشاره می‌کند که سنت استفاده از سرایندگان را در مراسم عبادتی وضع کرد. اسرائیل در زمان داود ملتی باایمان و خداترس بود.

وارد جماعت قوم خدا شوند. ^۲ این دستور بدان سبب بود که آنها با نان و آب از بنی اسرائیل استقبال نکردند، بلکه بلعام را اجیر نمودند تا ایشان را لعنت کند، ولی خدای ما لعنت او را به برکت تبدیل کرد. ^۳ وقتی این قسمت خوانده شد، قوم اسرائیل افراد بیگانه را از جماعت خود جدا ساختند.

^۴ الیاشیب کاهن که انباردار انبارهای خانه خدا و دوست صمیمی طوییا بود، یکی از اتاقهای بزرگ انبار را به طوییا داده بود. این اتاق قبلاً انبار هدایای آردی، بخور، ظروف خانه خدا، ده یک غله، شراب و روغن زیتون بود. این هدایا متعلق به لایویان، دسته سراینندگان و نگهبانان بود. هدایای مخصوص کاهنان نیز در این اتاق نگهداری می شد.

^۵ در این موقع من در اورشلیم نبودم، چون در سال سی و دوم سلطنت اردشیر، پادشاه پارس، که بر بابل حکومت می کرد، من نزد او رفته بودم. پس از مدتی دوباره از او اجازه خواستم تا به اورشلیم بازگردم. ^۷ وقتی به اورشلیم رسیدم و از این کار زشت الیاشیب باخبر شدم که در خانه خدا برای طوییا اتاقی فراهم کرده بود ^۸ بسیار ناراحت شدم و اسباب و اثاثیه او را از اتاق بیرون ریختم. ^۹ سپس دستور دادم اتاق را تطهیر کنند و ظروف خانه خدا، هدایای آردی و بخور را به آنجا بازگردانند.

قوم یک بار دیگر از لایویان حمایت می کنند

^{۱۰} در ضمن فهمیدم دسته سراینندگان خانه خدا و سایر لایویان، اورشلیم را

۲:۱۳
اعد ۱۱.۳:۲۲

۳:۱۳
عز ۱۱:۱۰
نح ۲۸:۱۰؛ ۲۹:۹

۴:۱۳
نح ۴۴:۱۲؛ ۱۹.۱۷:۶
۵:۱۳
نح ۱۰:۲؛ ۱۰:۶؛ ۱۷:۱۸ و ۷:۱۳

۶:۱۳
عز ۱۱:۴؛ ۱۱:۷؛ ۱۱:۱۲ و ۱۲:۲
نح ۱۴:۵؛ ۱۰:۱

۷:۱۳
نح ۵:۱۳

۹:۱۳
توا ۱۹.۱۵.۵:۲۹

۱۰:۱۳
نح ۲۹ و ۲۸:۱۲

که در مورد بازگشت به بابل داده بود وفا کرده باشد. به درستی نمی دانیم چه مدت در بابل ماند، اما وقتی به اورشلیم باز گشت (۷:۱۳) دید اتاق او را در معبد به یکی از مخالفان اصلی بازسازی حصار، یعنی طوییا داده اند. الیاشیب کاهن با دختر طوییا ازدواج کرده بود، و در نتیجه الیاشیب به خاطر نفوذی که داشت، این اتاق مخصوص را به پدر زنش داده بود. فصل های ۷ و ۸ و ۹ درباره مخالفت طوییا با نحمیا و کار خاص او سخن می گوید.

۱۰:۱۳ از آنجا که دیگر از لایویان حمایت نمی شد، آنان به ناچار وظایف خود را در معبد ترک کرده، سلامت روحانی مردم را نادیده گرفتند و برای تأمین روزی به مزارع خود باز گشته، مشغول کار شده بودند. کسانی که به انجام امور روحانی مشغولند، باید دستمزد دریافت کنند، و درآمد آنها باید برای رفع نیازهایشان کافی باشد. درست نیست در زحمت باشند (یا خدمت خود را ترک کنند) صرفاً از آن رو که عده ای از هم کیشانان که ادعای ایماندار بودن نیز می کنند، حاضر نیستند در جهت رفع نیازهایشان قدمی بر دارند.

۳:۱۳ منظور از «افراد بیگانه»، موآبی ها و عمونی ها بود؛ این دو قوم دشمن سرسخت اسرائیل بودند (۱:۱۳). در فرامین خدا به وضوح تصریح شده بود که این دو قوم هرگز اجازه ندارند وارد معبد شوند (تثیبه ۵.۳:۲۳). این حکم از سر نژادپرستی نبود، زیرا خدا قطعاً همه مردم، از جمله بیگانگان را دوست داشت (تثیبه ۱۰:۱۸). او اجازه می داد بیگانگان نیز قربانی تقدیم کنند (اعداد ۱۵:۱۵ و ۱۶)، و می خواهد همه اقوام او را بشناسند و دوست بدارند (اشعیا ۴۲:۶). اما در عین حال که خدا از همه می خواهد به درگاهش بیایند، به ایمانداران هشدار می دهد از کسانی که در مقابل شریر سر تعظیم فرود می آورند، دوری کنند (هوشع ۸:۷). زیرا عامل اصلی اسارت قوم اسرائیل نیز همانا ارتباط آنان با افراد بت پرست بود. مردم می بایست از طریق جشن و سرور و وقف دوباره خود به خدا، نشان می دادند که در پیروی از خدا جدی هستند.

۷:۵:۱۳ نحمیا در سال ۴۳۳ ق.م، یعنی ۱۲ سال بعد از رسیدن به اورشلیم، مجبور شد به بابل باز گردد. احتمالاً یا اردشیر پادشاه او را فرا خواند، یا می خواست به قولی

ترک گفته و به مزرعه‌های خود بازگشته بودند، زیرا مردم سهمشان را به ایشان نمی‌دادند. ^{۱۱} پس سران قوم را توییخ کرده، گفتیم: «چرا از خانه خدا غافل مانده‌اید؟» سپس تمام لایوان را جمع کرده، ایشان را دوباره در خانه خدا سر خدمت گذاشتم. ^{۱۲} سپس قوم اسرائیل، بار دیگر ده یک غله، شراب و روغن زیتون خود را به انبارهای خانه خدا آوردند. ^{۱۳} سپس شلمیای کاهن و فدایای لای و صادوق را که معلم شریعت بودند مأمور نگهداری انبارها نمودم، و حانان (پسر زکور، نوه متتیا) را هم معاون ایشان تعیین کردم، زیرا همه این اشخاص مورد اعتماد مردم بودند. مسئولیت ایشان تقسیم سهمیه بین لایوان بود.

^{۱۴} ای خدای من، کارهای مرا به یاد آور و خدماتی را که برای خانه تو کرده‌ام فراموش نکن.

نحمیا کار در روز سبت را متوقف می‌کند

^{۱۵} در آن روزها در یهودا عده‌ای را دیدم که در روز سبت در چرخشت، انگور له می‌کردند و عده‌ای دیگر غله و شراب و انگور و انجیر و چیزهای دیگر، بار الاغ می‌نمودند تا به اورشلیم ببرند و بفروشدند. پس به ایشان اخطار کردم که در روز سبت این کار را نکنند. ^{۱۶} بعضی از اهالی صور نیز که در اورشلیم ساکن بودند در روز سبت ماهی و کالاهای گوناگون می‌آوردند و به قوم اسرائیل در اورشلیم می‌فروختند.

^{۱۷} آنگاه سران یهودا را توییخ کرده، گفتیم: «این چه کار زشتی است که انجام می‌دهید؟ چرا روز سبت را بی‌حرمت می‌کنید؟ ^{۱۸} آیا برای همین کار نبود که خدا اجدادتان را تنبیه کرد و این شهر را ویران نمود؟ و حال، خود شما هم سبت را بی‌حرمت می‌کنید و باعث می‌شوید غضب خدا بر اسرائیل شعله‌ورتر شود.»

^{۱۹} سپس دستور دادم دروازه‌های شهر اورشلیم را از غروب آفتاب روز جمعه ببندند و تا غروب روز سبت باز نکنند. چند نفر از افراد خود را فرستادم تا دم دروازه‌ها نگهبانی بدهند و نگذارند روز سبت چیزی برای فروش به شهر بیاورند. ^{۲۰} تاجران و فروشندگان یکی دو بار، جمعه‌ها، بیرون اورشلیم، شب را به سر بردند. ^{۲۱} ولی من ایشان را تهدید کرده، گفتم: «اینجا چکار می‌کنید،

۱۲:۱۳
نخ ۳۷:۱۰؛ ۴۴:۱۲
۱۳:۱۳
نخ ۷:۲

۱۵:۱۳
خرو ۲۰:۱۱۸؛ ۳۴:۲۱
نخ ۱۳:۲۱

۱۹:۱۳
لاو ۲۳:۳۲

شنبه حرمت روز سبت را نگاه دارند و استراحت کنند. داغ بودن بازار اورشلیم در روز سبت، آشکارا ناقض حکم خدا بود و از این رو نحمیا دستور داد دروازه‌های شهر بعد از ظهرهای روز جمعه حوالی ساعات آغاز سبت بسته شود و بازرگانان به خانه‌های خود بروند.

۱۷:۱۳ خدا به قوم اسرائیل دستور داده بود در روز سبت کار نکنند، بلکه به یاد کار خلقت و واقعه خروج، به استراحت بپردازند (خروج ۲۰:۱۱۸؛ تثویه ۵:۱۲-۱۵). تمام یهودیان، غلامان و کنیزان، مسافران بیگانه، و حتی حیوانات مزارع موظف بودند از غروب روز جمعه تا غروب روز

چرا شب را پشت دیوار به سر می‌برید؟ اگر بار دیگر این کار را بکنید، متوسل به زور می‌شوم.» از آن روز به بعد، دیگر روزهای سبت نیامدند.

^{۲۲}سپس به لاویان دستور دادم خود را تطهیر کنند و دم دروازه‌ها نگهبانی بدهند تا تقدس روز سبت حفظ شود.

ای خدای من، این کار مرا به یاد آور و برحسب محبت بی‌پایانت به من رحم کن.

۲۲:۱۳
توا ۱۲:۱۵
نح ۳۰:۱۲

نحمیا با ازدواج با بت پرستان مقابله می‌کند

^{۲۳}در آن روزها عده‌ای از یهودیان را دیدم که از قوم‌های اشدودی، موآبی و عمونی برای خود زنان گرفته بودند ^{۲۴}و نصف فرزندانشان به زبان اشدودی یا سایر زبانها صحبت می‌کردند و زبان عبری را نمی‌فهمیدند. ^{۲۵}پس با والدین آنها دعوا کردم، ایشان را لعنت کردم، زدم و موی سرشان را کندم و در حضور خدا قسم دادم که نگذارند فرزندانشان با غیر یهودیان ازدواج کنند.

^{۲۶}سپس گفتم: «آیا این همان گناهی نیست که سلیمان پادشاه مرتکب شد؟ سلیمان در میان پادشاهان دنیا نظیر نداشت. خدا او را دوست می‌داشت و او را پادشاه تمام اسرائیل ساخت؛ ولی با وجود این، همسران بیگانه سلیمان، او را به بت پرستی کشانیدند!» ^{۲۷}حال که شما زنان بیگانه برای خود گرفته و به خدای خویش خیانت کرده‌اید، خیال می‌کنید ما این شرارت شما را تحمل خواهیم کرد؟»

^{۲۸}یکی از پسران یهویداع (پسر الیاشیب کاهن اعظم) دختر سنبلط حورونی را به زنی گرفته بود، پس مجبور شدم او را از اورشلیم بیرون کنم.

^{۲۹}ای خدای من، کارهای آنها را فراموش نکن، چون به مقام کاهنی و عهد و پیمان کاهنان و لاویان توهین کرده‌اند.

^{۳۰}پس قوم خدا را از بیگانه‌ها جدا کردم و برای کاهنان و لاویان وظیفه تعیین

۲۳:۱۳
نح ۳۰:۱۰
۲۴:۱۳
عز ۲:۹ ؛ ۷:۴
۲۵:۱۳
تث ۲:۲۵
نح ۱۷:۱۱:۱۳ ؛ ۳۰:۱۰ ؛ ۲۹:۱۰

۲۶:۱۳
پاد ۸:۱۱

۲۸:۱۳
اعد ۱۳:۲۵
نح ۱۹:۱۰:۲

۳۰:۱۳
نح ۳۰:۱۰

از بزرگترین پادشاهان اسرائیل به خاطر تأثیر بی‌ایمانان سقوط کرد، دیگران هم ممکن است سقوط کنند. نحمیا در زندگی سلیمان متوجه این اصل شد: اگر ضعف خود را برطرف نکنید، عطایا و توانایی‌هایتان سودی نخواهد داشت. با آنکه سلیمان پادشاه بزرگی بود، ازدواج او با زنان بیگانه برای تمام کشور مصیبت به‌بار آورد. گرایش به گناه را باید سریع تشخیص داد و در رفع آن کوشید. در غیر این صورت، ممکن است گناه بر شما غالب شود و باعث سقوطتان گردد. یکی از مهم‌ترین دلایل خواندن کتاب مقدس آن است که از اشتباهات مردان خدا درس عبرت بگیریم.

۲۵:۱۳ نحمیا از اینکه می‌دید یهودیان چنین گستاخانه احکام خدا را زیر پا گذاشته‌اند و عهدی را که قبلاً تجدید کرده بودند، رعایت نمی‌کنند، دچار خشمی مقدس شد (۳۰:۱۰). مردم قول داده بودند اجازه ندهند فرزندانشان با بت پرستان ازدواج کنند. اما در غیاب نحمیا، با بت پرستان ازدواج کرده بودند و بدین ترتیب عهدشان را با خدا زیر پا گذاشته بودند. برخورد تند نحمیا با این مردم، به‌خوبی نشان‌دهنده تضاد بین وفاداری او نسبت به خدا، و بی‌توجهی و ناطاعتی و بی‌وفایی مردم است.

۲۶:۱۳ نحمیا برای آنکه در مورد اشتباهات گذشته به قوم خود تعلیم دهد، سلیمان را نمونه آورد. اگر یکی

نمودم تا هر کس بداند چه باید بکند. ^{۳۱} ترتیبی دادم تا به موقع برای قربانگاه هیزم بیاورند و نوبر محصولات را جمع آوری کنند. ای خدای من، مرا به یاد آور و برکت ده.

۳۱:۱۳

نح ۲۲:۱۴، ۱۳؛ ۳۴:۱۰

حکمت بگیریم. نحمیا در هر کاری که می‌کرد، خدا را جلال می‌داد.

رهبری، گاه جذاب و پر زرق و برق به نظر می‌رسد، اما اغلب چیزی جز تنهایی در پی ندارد؛ کسی از فرد رهبر قدردانی نمی‌کند، و او مدام تحت فشار قرار می‌گیرد تا از معیارها و ارزشهای خود عدول کند. نحمیا توانست با وجود موانعی باورنکردنی، کاری عظیم را به انجام برساند، زیرا آموخت که هیچ موفقیتی بدون پذیرش خطر شکست حاصل نمی‌شود، هیچ پاداشی بدون تحمل سختی‌ها به دست نمی‌آید، هیچ موقعیتی به دور از انتقاد نیست، و هیچ رهبر واقعی نیست که بتواند بدون توکل به خدا دیگران را رهبری کند.

۳۱:۱۳ داستان زندگی نحمیا در زمینه شیوه مؤثر رهبری، بیانگر اصول مهم بسیاری است که امروزه نیز معتبر است: (۱) **هدف مشخصی داشته باشید؛ و این هدف را در پرتو اراده خدا ارزیابی کنید.** هیچ چیز نتوانست نحمیا را از مسیر هدفش منحرف سازد. (۲) **رو راست و صادق باشید.** همه دقیقاً می‌دانستند نحمیا به چه نیاز داشت، و او همواره حقیقت را بیان می‌کرد ولو آنکه این امر، رسیدن به هدف را برایش دشوارتر می‌ساخت. (۳) **زندگی‌تان بی‌عیب باشد.** تمام اتهامات وارده به نحمیا واهی و نادرست بود. (۴) **همیشه دعا کنید و از طریق ارتباط با خدا از او قدرت و**